



## A critique of John Wansbrough's theory based on the formulation of the Qur'an in the third century \*

Nowruz Amini <sup>1</sup>

### Abstract

One of the important issues in the history of the Qur'an is the issue of collecting and compiling the Holy Qur'an. Many orientalist, based on the narrations that relate the compilation of the complete Qur'an to the time after the death of the Prophet (PBUH), have doubted the authenticity of the text of the present Qur'an and have somehow tried to prove its literal distortion. These doubts can be answered if the complete Mushaf is compiled in the time of the Holy Prophet (PBUH). In this study, the documents of the narrations indicating the compilation of the complete Mus'haf during the time of the Prophet (PBUH) have been evaluated from the rijali point of view by analyzing the documents, and after examining each of the hadiths, it has been proved that most of these narrations have authentic documents or at least reliable, and only a small number of these narrations have a weak document.

**Keywords:** Qur'an collection, Wansbrough, Quran compilation, Mushaf, compilation narrations.

---

\*. **Date of receiving:** 29 September 2020, **Date of approval:** 3 May 2020.

1. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Guilan: norouz.amini@guilan.ac.ir.



## نقد نظر ونزبرو مبنی بر تدوین قرآن در قرن سوم\*

نوروز امینی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مباحث مهم در تاریخ قرآن، مسئله جمع و تدوین قرآن است. بسیاری از خاورشناسان، با استناد به روایاتی که تدوین مصحف کامل را به زمان پس از رحلت پیامبر ﷺ مربوط می‌دانند، در اصالت متن قرآن حاضر تشکیک کرده و به نوعی در صدد اثبات تحریف لفظی آن برآمده‌اند. این شبهات در صورت اثبات تدوین مصحف کامل در زمان پیامبر اکرم ﷺ، قابل پاسخ‌گویی خواهد بود. در این پژوهش، اسناد روایات دال بر تدوین مصحف کامل در زمان پیامبر ﷺ، با روش تحلیل اسناد، از دیدگاه رجالی ارزیابی و پس از بررسی تک تک احادیث، این نکته اثبات شده است که بیشتر این روایات، از نظر سندی، دارای اسنادی صحیح یا دست‌کم حسن است و تنها شمار اندکی از این روایات، دارای ضعف سندی است.

واژگان کلیدی: جمع قرآن، ونزبرو، تدوین قرآن، مصحف، روایات تدوین، روایات تدوین قرآن در

قرن سوم.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۸ و تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۳.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه گیلان: [norouz.amini@guilan.ac.ir](mailto:norouz.amini@guilan.ac.ir).



## مقدمه

مسئله تدوین قرآن کریم از دیرباز آوردگاه باورهای مختلف و متضاد بوده است. عده‌ای بر این باورند که قرآن، در زمان حیات پیامبر ﷺ، به صورت کتابی کامل تدوین شد (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۵: ۲۵۷)؛ اما دسته‌ای دیگر را عقیده این است که قرآن، به صورت الواح و اوراقی پراکنده در میان اصحاب وجود داشت تا اینکه رخ دادن نبرد یمامه و سایر نبردهای رده که کشته شدن برخی از حافظان قرآن را در پی داشت، زمینه‌ساز تدوین مصحف در زمان ابوبکر شد (بلاشر، در آستانه قرآن، ۱۳۷۶: ۴۵؛ بل، درآمدی بر تاریخ قرآن، ۱۳۸۲: ۷۳). در این میان، هم باورمندان به تدوین مصحف در زمان پیامبر ﷺ و هم مخالفان آن، به روایاتی چنگ زده‌اند که صحت و سقم آن، تاکنون به دقت و مطابق با معیارهای علوم روایت و درایت حدیث ارزیابی نشده است. این امر باعث بروز شبهاتی حول اصالت قرآن شده است. ونزبرو، مستشرق آمریکایی، با نگارش دو کتاب «مطالعات قرآنی» (۱۹۷۷) و «محیط فرقه‌ای» (۱۹۷۸)، با نقد روایات مربوط به وجود قرآن در دو قرن نخست هجری، از طریق نامعتبر خواندن اسناد روایات و اطلاعات منابع رجالی و فهرست‌نگاری‌ها، این نظریه را مطرح ساخت که در تاریخ‌گذاری همه متون کهن اسلامی، حتی قرآن، باید از شیوه تحلیل ادبی استفاده کرد (نیل‌ساز، خاورشناسان و ابن‌عباس، ۱۳۹۳: ۵۱). او با بررسی نسخه‌های خطی و قدیمی قرآن و نیز مقایسه آن با متون کتب مقدس، بر این مدعا بود که در متون قرآنی به صورت مکرر از تصاویر توحیدی مسیحیت و یهودیت استفاده شده است. با این تفاسیر، او این فرض را مطرح کرد که اسلام در واقع فرقه‌ای مسیحی - یهودی است و قرآن ترکیبی از متون مسیحی و یهودی است که با فرهنگ اعراب تطابق یافته است و در طول قرن‌ها توسط قبایل مختلف عربی تکمیل و تکثیر شده است. بر اساس فرضیات ونزبرو، شخصیت پیامبر اسلام ﷺ می‌تواند ساختگی باشد و دین اسلام دینی مجعول بر پایه عقاید مسیحیت و یهودیت است که اعراب آن را در مقابل پیامبران یهود و مسیح و نیز تمدن‌های قدیمی علم کرده‌اند. تحلیل ادبی او از کهن‌ترین متون اسلامی در حوزه تفسیر، حدیث، سیره و قرآن به این استنتاج تاریخی انجامید که همه این آثار، اواخر قرن دوم یا اوایل قرن سوم هجری و نه در حجاز، بلکه احتمالاً در عراق تدوین شده‌اند (همان: ۵۵).

با توجه به اینکه بنیاد نظریه ونزبرو پیش و بیش از هر چیز بر رد روایات اسلامی و نامعتبر خواندن اسناد این روایات متکی است؛ به نظر می‌رسد، ارزیابی اسناد این روایات - که در فرهنگ اسلامی به دلیل توجه خاص مسلمانان به روایات فقهی و سهل‌انگاری ایشان در ارزیابی سندی روایات غیرفقهی و



بالاخص روایات تاریخی، مورد غفلت قرار گرفته است - می‌تواند در صورت اثبات صحت و اعتبار اسناد این روایات، نظریه ونزبرورا با چالشی جدی مواجه کند. در این پژوهش، اسناد روایات دال بر تدوین مصحف در زمان پیامبر ﷺ دسته‌بندی و از نظر سندی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

## بحث و بررسی

روایات دال بر تدوین مصحف کامل در زمان پیامبر ﷺ را، به حسب نوع دلالت، به چند گروه می‌توان تقسیم کرد: برخی از این روایات به‌طور صریح و برخی از آن‌ها به‌طور ضمنی به مسئله تدوین قرآن کریم در زمان پیامبر ﷺ اشاره دارد. در ادامه اسناد مختلف این روایات، دسته‌بندی و ارزیابی می‌شود:

### ۱. روایات صریح در جمع و تدوین قرآن در زمان پیامبر ﷺ

در این گروه تنها یک روایت وجود دارد: «حدثنا عبدالله بن احمد، ثنا ابی، ثنا یحیی بن اسحاق قال: سمعت یحیی بن ایوب، یحدث عن یزید بن ابی حبیب، عن عبدالرحمن بن شماسه، عن زید بن ثابت قال: کنا عند رسول الله نولف القرآن من الرقاع» (ابن حنبل، مسند، بی تا: ۵/ ۱۸۵)؛ ترمذی می‌گوید: «این حدیث، حسن غریب است و ما آن را، جز از طریق یحیی بن ایوب نمی‌شناسیم.» (ترمذی، سنن الترمذی، ۱۹۸۳: ۵/ ۳۰۹)؛ اما حاکم، آن را به شرط شیخین، صحیح قلمداد کرده است (حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بی تا: ۲/ ۲۲۹). زید بن ثابت، (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱۰/ ۲۵)، عبدالرحمن بن شماسه (ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابه، ۱۹۹۵: ۱/ ۵۷۴؛ مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱۷/ ۱۷۲)، یحیی بن اسحاق (ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابه، ۱۹۹۵: ۲/ ۲۹۶؛ ابن سعد، الطبقات الکبیر، بی تا: ۷/ ۳۴۰)، احمد (ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابه، ۱۹۹۵: ۱/ ۴۴؛ طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۳۵۱) و پسرش جملگی از روایت ثقه هستند (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۹۹۷: ۹/ ۳۸۳؛ ابن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ۱۹۸۸: ۱/ ۱۳۷). ابورجاء یزید بن ابوحیب (سوید) مصری از راویان اهل سنت (رازی، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲: ۹/ ۲۶۷) است که ابن سعد، او را توثیق کرده و «کثیرالحدیث» خوانده است (ابن سعد، الطبقات الکبیر، بی تا: ۷/ ۵۱۳). عجلی، ابوحاتم رازی و ابن حبان هم او را توثیق کرده‌اند (عجلی، معرفة الثقات، ۱۴۰۵: ۲/ ۳۶۲؛ رازی، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲: ۹/ ۲۶۷؛ ابن حبان، الثقات، ۱۹۷۳: ۵/ ۵۴۶). ابن حجر، او را با وجود ارسال در برخی روایاتش، «ثقه و فقیه» معرفی کرده است (ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابه، ۱۹۹۵: ۲/ ۳۲۲). لیث بن سعد، از او با عبارت «سرور ما و دانشمند ما» یاد کرده (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء



الرجال، ۱۹۸۵: ۱۰۶/۳۲؛ و ذهبی، توثیقش کرده است (ذهبی، الکاشف فی معرفه من له روایه فی کتب السنه، ۱۹۹۲: ۳۸۱/۲). بر این اساس باید گفت: وی از راویان ثقه است؛ اما با توجه به اتهامی که درباره مرسل بودن روایات وی ذکر شده است، باید از مرسل بودن روایتش مطمئن شد.

ابوالعباس یحیی بن ایوب غافقی مصری از راویان طبقه هفتم اهل سنت است (ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابه، ۱۹۹۵: ۲/۲۹۷) که ظاهراً محدثان شیعه هم از او روایت کرده اند. شیخ طوسی، او را در اصحاب امام صادق (علیه السلام) آورده و درباره او عبارت «اسند عنه» را به کار برده است (طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۳۲۲). شبستری، او را امامی و «حسن الحال» خوانده است (شبستری، الفائق فی روات و اصحاب الصادق علیه السلام، ۱۴۱۸: ۳/۴۱۸)؛ اما در منابع اهل سنت به امامی بودن وی اشاره ای نشده است. ابن حبان، او را در ثقات آورده (ابن حبان، الثقات، ۱۹۷۳: ۷/۶۰۰؛ همو، مشاهیر علماء الامصار، ۱۴۱۱: ۳۰۲)؛ اما نسائی، او را در «الضعفاء و المتروکین» آورده و با عبارت «لیس بذاک القوی» تضعیفش نموده است (نسائی، کتاب الضعفاء و المتروکین، ۱۹۸۶: ۲۴۸). مزی، از قول نسائی، درباره وی عبارت «لیس به بأس» و در جای دیگر، عبارت «لیس بالقوی» را به کار برده است. ابوداود و یحیی بن معین او را صالح خوانده اند؛ اما احمد بن حنبل، حفظ او را ضعیف دانسته است (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۳۱/۲۳۶). ابن حجر هم ضمن توثیق او به اختلاطش اشاره کرده است (ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابه، ۱۹۹۵: ۲/۲۹۷). با توجه به مطالب بالا وی از راویان ثقه و ضعیف الحفظ است و در روایات او باید احتیاط کرد.

ارزیابی: با توجه به جرحی که درباره سوء حفظ یحیی بن ایوب وارد شده و نیز اتهام ارسالی که به روایات یزید بن ابوحیب وارد شده، این حدیث از درجه صحت ساقط است؛ اما به دلیل فقدان عیوب سندی اعم از ارسال و تدلیس و ... این سند در شمار اسناد «حسن» قرار می گیرد.

طریق دوم (ابن ابی شیبیه، المصنف، ۱۹۸۹: ۴/۵۸۲؛ ۷/۵۵۶) و سوم (طبرانی، المعجم الکبیر، بی تا: ۱۵۸/۵) این روایت تقریباً مشابه هم است و تنها نخستین راوی عوض می شود که در طریق دوم ابن ابی شیبیه و در طریق سوم بشر بن موسی است و با توجه به وثاقت هر دو نفر (ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابه، ۱۹۹۵: ۱/۵۲۸؛ ابن حنبل، العلیل، بی تا: ۱/۳۸۴؛ ۲/۹۱؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۹۹۷: ۷/۸۸؛ ذهبی، تذکره الحفاظ، بی تا: ۲/۶۱۱ - ۶۱۲)، حکم پیشین به دو طریق یادشده نیز تسری می یابد.

طریق چهارم این روایت چنین است: «أخبرنا أبو یعلی، حدثنا عبد الأعلى، حدثنا وهب بن جریر، حدثنی أبی، قال: سمعت یحیی بن ایوب یحدث عن یزید بن أبی حیب، عن عبد الرحمن بن شماسه



عن زید بن ثابت مثله» (ابن حبان، صحیح ابن حبان، ۱۴۱۴: ۱/۳۲۰)، جریر بن حازم (ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابه، ۱۹۹۵: ۱/۱۵۸ مزی، تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۴/۵۲۸؛ ذهبی، تذکره الحفاظ، بی تا: ۱/۱۹۹)؛ و وهب بن جریر (ابن حبان، الثقات، ۱۹۷۳: ۹/۲۲۸؛ مزی، تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۳۱/۱۲۳؛ رازی، الجرح و التعدیل، ۱۹۵۲: ۹/۲۸)، هر دو از روایانی هستند که هرچند با الفاظ درجات پایین توثیق، تأیید شده‌اند؛ اما در برخی موارد به اختلاط و اشتباه متهم شده‌اند. با این وجود سایر روایان سند، ثقه و مورد اعتمادند (ذهبی، تذکره الحفاظ، بی تا: ۲/۷۰۷؛ ابن ماکولا، اکیمال الکیمال، بی تا: ۱/۴۳۲؛ ۲/۳۱۶).

ارزیابی: به دلیل سوء حفظ جریر بن حازم و یحیی بن ایوب - که در صفحات قبل مورد اشاره قرار گرفت - این حدیث از درجه صحت ساقط می‌شود و با توجه به فقدان عیوب ارسال و تدلیس و رفع و ...، سند در شمار اسناد «حسن» قرار می‌گیرد.

## ۲. روایات دال بر جمع قرآن توسط تعدادی از صحابه

در این گروه دو روایت وجود دارد: روایت اول را بخاری به ترتیب از حفص بن عمر، همام، قتاده و انس بن مالک نقل کرده (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۹۸۱: ۶/۱۰۳) که حفص بن عمر (ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابه، ۱۹۹۵: ۱/۲۲۶)، قتاده (رازی، الجرح و التعدیل، ۱۹۵۲: ۷/۱۳۳)؛ و انس بن مالک (طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۲۱؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۹۹۲: ۴/۱۴۹)، از روایات ثقه هستند. با این همه در حفظ همام تردید شده است. از میان محدثان شیعه تنها شیخ صدوق چند روایت از او نقل کرده است که یکی از آن‌ها درباره فضایل پیروان امام علی (علیه السلام) است (صدوق، الخصال، ۱۳۶۲: ۳۴۲/۴۰۲-۴۱۳؛ همو، فضائل الاشهر الثلاثة، ۱۹۹۲: ۱۲۹-۱۳۰).

احمد بن حنبل، ابن جنید، ابوحاتم رازی، ابن حبان و ابن حجر، او را توثیق کرده‌اند. یزید بن هارون، او را قوی خوانده و یحیی بن معین، او را «ثقه و صالح» خوانده است (مزی، تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۳۰/۳۰۵؛ باجی، التعدیل و التجریح، بی تا: ۳/۱۳۴۲؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۳۸۲: ۴/۳۰۹). ابن سعد، ضمن توثیق وی، به اختلاطش اشاره کرده (ابن سعد، الطبقات الکبیر، بی تا: ۷/۲۸۲)؛ ابوزرعه با عبارت «لا بأس به» او را ستوده (مزی، تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۳۰/۳۰۲)؛ و ابوحاتم رازی، ضمن توثیق و تصدیق وی، در حفظ او تردید کرده است (رازی، الجرح و التعدیل، ۱۹۵۲: ۹/۱۰۷). با وجود همه این اقوال، احمد بن حنبل، او را در روایت از همه مشایخش دارای ثبت دانسته و بارها، او را توثیق کرده و وی را از ارکان حدیث بصره دانسته است (ذهبی، الکاشف فی معرفة من له روایة فی کتب السنة، ۱۹۹۲: ۲/۳۳۹؛ همو، تذکره الحفاظ، بی تا: ۱/۲۰۱). با توجه به اطلاعات بالا می‌توان وی را در شمار روایان ثقه؛ اما ضعیف الحفظ قرار داد.



ارزیابی: با توجه به وثاقت راویان سند و فقدان عیب سندی در آن، این سند می تواند صحیح باشد؛ اما با توجه به تضعیف حفظ همام توسط برخی از رجالیان، این سند نیز به درجه «حسن» تنزل می یابد. سند دوم روایت «حدثنا أحمد، ثنا أبو داود قال: أنبأنا شعبه، عن قتاده، سمع أنساً مثله» است (ذهبی، تذکرة الحفاظ، بی تا: ۷۰۷/۲) قتاده (ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابه، ۱۹۹۵: ۲۶/۲) و انس (طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۲۱؛ ابن سعد، الطبقات الکبیر، بی تا: ۱۷/۷) و شعبه (نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ۱۴۱۲: ۴/۲۱۲؛ بخاری، التاریخ الکبیر، بی تا: ۴/۲۴۴)، از روایات ثقه هستند. ابوداود طیالسی ثقه؛ اما غیرضابط است (مزی، تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱۱/۴۰۱)؛ ابویعلی هم ثقه است (ذهبی، تذکرة الحفاظ، بی تا: ۷۰۷/۲). نام احمد در میان شاگردان ابوداود طیالسی، بین هشت نفر به شرح زیر مشترک است (مزی، تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱۱/۴۰۴ - ۴۰۵):

۱ - احمد بن ابراهیم دورقی؛

۲ - احمد بن سنان قطان؛

۳ - احمد بن عبدالله بن علی سدوسی؛

۴ - احمد بن عبده ضبی؛

۵ - احمد بن عثمان نوفلی؛

۶ - احمد بن عصام اصبهانی؛

۷ - احمد بن فرات رازی؛

۸ - احمد بن محمد بن حنبل.

در میان مشایخ ابویعلی نیز شش نفر با این نام وجود دارد:

۱ - ابویوسف احمد بن جمیل مروزی که روایتی از ابوداود طیالسی ندارد (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۹۹۷: ۴/۲۹۶)؛

۲ - احمد بن عیسی بن حسان مصری که از ابوداود طیالسی روایت نکرده است (مزی، تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱/۴۱۷)؛

۳ - احمد بن ابراهیم بن خالد موصلی که روایتی از ابوداود طیالسی نقل نکرده است، بلکه این ابوداود است که تنها یک روایت از او نقل کرده است (همان: ۱/۲۴۵ - ۲۴۶)؛

۴ - احمد بن منیع بن عبدالرحمن بغوی که روایتی از ابوداود طیالسی ندارد (همان: ۱/۴۹۵)؛

۵ - احمد بن محمد بن ایوب بغدادی که از ابوداود طیالسی روایتی ندارد (همان: ۱/۴۳۱)؛





۶ - احمد بن ابراهیم دورقی که نامش هم در ردیف شاگردان ابوداود و هم در ردیف مشایخ ابویعلی موصلی آمده است (همان: ۱/ ۴۰۴ - ۴۰۵).

با توجه به اطلاعات بالا می‌توان دریافت که فرد مورد نظر، همان احمد بن ابراهیم دورقی برادر یعقوب بن ابراهیم و پدر عبدالله بن احمد دورقی است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۹۹۳: ۱۲/ ۱۳۰) که اغلب رجالیان توثیقش کرده‌اند (ذهبی، تذکرة الحفاظ، بی‌تا: ۲/ ۵۰۵؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۹۹۷: ۴/ ۲۲۵)؛ و ابوحاتم رازی، او را صدوق خوانده است (ذهبی، تذکرة الحفاظ، بی‌تا: ۲/ ۵۰۵)؛ اما ابن معین نه تنها حدیث او را ننوشته، بلکه او را چیزی شبیه به دیوانه نامیده است (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۹۹۷: ۴/ ۲۲۵). با توجه به اطلاعات بالا می‌توان گفت که وی در شمار راویان ثقه قرار داد؛ اما با توجه به سخن ابن معین درباره وی، باید در روایات او تأمل کرد.

ارزیابی: با توجه به جرحی که درباره احمد بن ابراهیم دورقی نقل شده است، این سند از درجه صحت ساقط می‌شود. البته با توجه به اینکه جرح مورد نظر را تنها ابن معین نقل کرده است و ابن معین هم از افراد سخت‌گیر در این امر است، می‌توان از این جرح چشم‌پوشی کرد؛ اما با توجه به عدم ضبط ابوداود طیالسی، این سند در هر حال، در شمار اسناد «حسن» قرار می‌گیرد.

طریق دیگر این روایت چنین است: «أخبرنا الحسن بن سفیان، حدثنا عبيدالله بن معاذ بن معاذ، حدثنا أبي، عن شعبه، عن قتاده قال: سمعت أنس بن مالك يقول: مثله.» (ابن حبان، صحیح ابن حبان، ۱۴۱۴: ۱۶/ ۷۲).

معاذ بن معاذ از روات ثقه و مورد اعتماد است (بخاری، التاریخ الکبیر، بی‌تا: ۷/ ۳۶۵؛ مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۲۸/ ۱۳۲) عبیدالله بن معاذ هم هر چند در شمار راویان ثقه است؛ اما ابن معین، او را جرح کرده است (ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابه، ۱۹۹۵: ۱/ ۶۳۹؛ بخاری، التاریخ الکبیر، بی‌تا: ۵/ ۴۰۱)، حسن بن سفیان نیز از راویان ثقه و مورد اعتماد است (ذهبی، تذکرة الحفاظ، بی‌تا: ۲/ ۷۰۳).

ارزیابی: با توجه به وثاقت همه راویان سند و فقدان عیوب سندی در آن، با چشم‌پوشی از جرحی که ابن معین درباره عبیدالله بن معاذ بیان کرده است، این سند، در شمار اسناد «صحیح» قرار می‌گیرد. طریق چهارم این روایت چنین است: «حدثنا معلى بن اسد، حدثنا عبدالله بن المثنى، قال: حدثني ثابت البناني و ثمامه، عن انس بن مالك مثله.» (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۹۸۱: ۶/ ۱۰۳).

ثابت بنانی (حلی، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، ۱۴۱۷: ۸۵؛ تفرشی، نقد الرجال، ۱۴۱۸: ۱/ ۳۰۹؛ عجلی، معرفة الثقات، ۱۴۰۵: ۱/ ۲۵۹)، ثمامه (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال،





۱۹۸۵: ۴/۴۰۶؛ ابن حنبل، العلیل، بی تا: ۲/۳۷) و معلی بن اسد (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۲۸/۲۸۲ - ۲۸۴؛ رازی، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲: ۸/۳۳۴)، جملگی ثقه هستند. تنها ایراد این سند در ناحیه عبدالله بن مثنی است که دارقطنی و عجللی او را توثیق کرده اند؛ اما نسائی او را قوی ندانسته است (خطیب تبریزی، الاکمال فی اسماء الرجال، بی تا: ۱۶۷؛ عجللی، معرفة الثقات، ۱۴۰۵: ۲/۵۷). ابوحاتم رازی، او را «صالح و شیخ» خوانده و ابوزرع و یحیی بن معین هم او را صالح نامیده اند (رازی، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲: ۵/۱۷۷؛ مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱۶/۲۵). ابن حجر، او را صدوق؛ اما کثیرالغلط دانسته است (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۹۸۴: ۱/۵۲۷). با توجه به اطلاعات بالا وی در شمار راویان ثقه؛ اما غیرضابط قرار می گیرد.

ارزیابی: با توجه به فقدان هرگونه عیب سندی در این روایت و تنها به دلیل جرحی که درباره عبدالله بن مثنی وارد شده است، این سند از درجه صحت ساقط می شود و در شمار اسناد «حسن» قرار می گیرد. طریق پنجم این روایت چنین است: «حدثنا محمد بن بشار، اخبرنا یحیی بن سعید، اخبرنا شعبه، عن قتاده، عن انس بن مالك مثله.» (ترمذی، سنن الترمذی، ۱۹۸۳: ۵/۳۳۱).

وثاقت شعبه، قتاده و انس پیش تر ذکر شد. محمد بن بشار (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲: ۶/۴۷۹؛ مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۲۴/۵۱۱) و یحیی بن سعید (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۳۱/۳۳۰ - ۳۳۴) هم هر دو از روات ثقه هستند. این سند، با توجه به وثاقت همه راویان آن و فقدان هرگونه عیوب سندی در آن، در ردیف اسناد «صحیح» قرار می گیرد. بنابراین، این روایت پنج سند دارد که از آن میان دو سند، صحیح و سه سند، حسن است.

روایت دوم این گروه از طبرانی است: حدثنا محمد بن عبدالله الحضرمی، ثنا ابراهیم بن محمد بن عثمان الحضرمی، ثنا محمد بن فضیل، عن زکریا بن ابي زائده، عن عامر الشعبي. «(طبرانی، المعجم الکبیر، بی تا: ۲/۲۶۱؛ ۶/۵۴).

این روایت به عامر شعبی که از تابعیان است، ختم شده است. هیشمی، آن را مرسل خوانده و همه راویان آن، جز ابراهیم بن محمد بن عثمان حضرمی را صحیح خوانده است (هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ۱۴۰۸: ۹/۳۱۲). عامر بن شراحیل، هر چند نزد شیعه، مذموم است؛ اما نزد اهل سنت، ثقه و مورد اعتماد است (ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابه، ۱۹۹۵: ۱/۴۶۱؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲: ۴/۳۱۷؛ خویی، معجم رجال الحديث، ۱۹۹۲: ۱۰/۲۱۰). زکریا بن ابوزائده به تدلیس متهم شده است و در روایات او به ویژه در مرویاتش از شعبی، باید دقت کرد (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۹/۳۶۲؛ ابن حنبل، العلیل، بی تا: ۲/۷۴ - ۳۳۸؛ ابن حجر، طبقات المدلسین، بی تا: ۳۱). محمد بن فضیل ثقه است (طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۲۹۲؛ رازی، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲:



۵۷/۸). محمد بن عبدالله حضرمی هم توثیق شده است (طوسی، الفهرست، ۱۴۱۷: ۲۲۹؛ خوبی، معجم رجال الحدیث، ۱۹۹۲: ۱۷/۲۶۹؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۳۸۲: ۳/۶۰۷). هیچ‌یک از محدثان اهل سنت روایتی از ابراهیم بن محمد بن عثمان حضرمی نقل نکرده‌اند. طبرانی نیز تنها یک روایت از او در «المعجم الكبير» و یک روایت در «کتاب الدعاء» آورده است (طبرانی، کتاب الدعاء، ۱۴۱۳: ۲۲۶). نام وی در هیچ از منابع رجالی اهل سنت نیز نیامده است و تنها ابن حبان، در ثقات از او یاد کرده و اشاره نموده است که وی از محمد بن فضیل روایت کرده و محمد بن عبدالله بن سلیمان از او روایت نموده است (ابن حبان، الثقات، ۱۹۷۳: ۸/۷۵). خطیب بغدادی و ابن ماکولا نیز تنها در ردیف مشایخ محمد بن زید بن علی بن جعفر از او یاد کرده‌اند (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۹۹۷: ۲/۳۵۹). ضمن اینکه ابن ماکولا در شمار شاگردان عبدالرحمن بن سراج نیز از او یاد کرده است (ابن ماکولا، اکمال الکمال، بی تا: ۱/۱۴۵)؛ بنابراین، همان‌گونه که هیشمی اشاره کرده است (هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ۱۴۰۸: ۹/۳۱۲)، ابراهیم بن محمد از راویان مجهول و ناشناخته به شمار می‌رود و این سند به دلیل مجهول بودن ابراهیم بن محمد حضرمی و نیز اتهام تدلیسی که به زکریا بن ابوزائده، به ویژه در مرویاتش از عامر، وارد شده است، در ردیف اسناد «ضعیف» قرار می‌گیرد.

بر این اساس، از میان دو روایتی که به جمع قرآن توسط برخی از صحابه دلالت دارد، روایت اول دارای دو سند صحیح و سه سند حسن است و روایت دوم نیز، ضعیف است.

### ۳. روایات دال بر این مطلب که پیامبر ﷺ چیزی غیر از آنچه که بین دو جلد بود (قرآن)، از خود بر جای گذاشت

این گروه تنها یک روایت دارد: حدثنا قتیبه بن سعید، حدثنا سفیان، عن عبدالعزیز بن رفیع قال: «دخلت انا و شداد بن معقل علی ابن عباس فقال له شداد: «أترك النبی من شی؟ قال: ما ترك النبی الا ما بین الدفتین.» (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۹۸۱: ۶/۱۰۶). ابن عباس از صحابه ثقه و مورد اعتماد است (طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۴۲؛ خوبی، معجم رجال الحدیث، ۱۹۹۲: ۱۱/۲۴۵؛ مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱۵/۱۵۴). عبدالعزیز بن رفیع، ثقه (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱۸/۱۳۴-۱۳۶) و سفیان بن عیینه هم از راویان ثقه اهل سنت است که در شمار شاگردان امام صادق علیه السلام قرار دارد (نجاشی، رجال النجاشی، ۱۴۱۶: ۱۹۰ طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۲۲۰؛ رازی، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲: ۴/۲۲۵؛ مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱۱/۱۷۸-۱۸۸). قتیبه بن سعید هم از راویان ثقه است (ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابه، ۱۹۹۵: ۲/۲۷؛ مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۲۳/۵۲۹).

ارزیابی: با توجه به وثاقت همه راویان، این سند در ردیف اسناد «صحیح» قرار می‌گیرد.



#### ۴. روایات ترتیب مصحف

گروه چهارم از روایات دال بر تدوین قرآن در زمان پیامبر ﷺ، روایات دال بر این مطلب است که ترتیب کنونی مصحف، همان ترتیبی است که در زمان پیامبر ﷺ و به توصیه ایشان رایج شده بود. این گروه سه روایت دارد:

۱ - حدثنا محمد بن بشار، حدثنا غندر، حدثنا شعبه، عن أبي اسحق، قال سمعت عبدالرحمن بن يزيد، عن عبدالله [بن مسعود] قال: «بنی اسرائیل والكهف ومريم وطه والانبياء هن من العتاق الاول وهن من تلاميذ». (بخاری، الجامع الصحيح، ۱۹۸۱: ۲۴۰/۵).

وثاقت محمد بن بشار و شعبه پیش از این ذکر شد. ابواسحاق، نیز از روات ثقه است (طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۹۶؛ رازی، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲: ۲۴۳/۶)؛ اما درباره قدرت حفظ غندر تردیدهایی وجود دارد (مزی، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۵/۲۵ - ۹). عبدالله بن مسعود از صحابه است که اهل سنت با او همانند سایر صحابه برخورد می کنند (طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۴۲؛ حلی، خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، ۱۴۱۷: ۳۶۹؛ مزی، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱۲۲/۱۶ - ۱۲۷)، عبدالرحمن بن زید هم در ثقات است (مزی، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱۴/۱۸).

ارزیابی: با توجه به وثاقت همه راویان این سند و فقدان عیوب سندی در آن و تنها به دلیل جرحی که درباره قدرت حفظ غندر وارد شده است، این سند در شمار اسناد «حسن» قرار می گیرد.

۲ - حدثنا عبدالله، حدثني أبي، ثنا أبو معاوية، ثنا الأعمش، عن سعد بن عبيدة، عن مسعود بن أحنف، عن صلة بن زفر، عن حذيفة قال: «صليت مع النبي ﷺ ذات ليلة ...» (ابن حنبل، مسند، بی تا: ۳۸۴/۵).

حذیفه بن یمان (حسیل) بن جابر بن ربیع از صحابه جلیل القدر پیامبر ﷺ و بسیار مورد اعتماد است (طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۳۵ - ۶۰؛ ابن داوود حلی، رجال، ۱۹۷۲: ۷۱؛ مزی، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۵/۴۹۵ - ۴۹۷). ابوالعلاء صلة بن زفر عبسی کوفی از تابعیان ثقه و مورد اعتماد است (طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۶۹؛ ابن سعد، الطبقات الكبير، بی تا: ۱۹۵/۶؛ ذهبی، سير اعلام النبلاء، ۱۹۹۳: ۵۱۷/۴). مسعود بن احنف کوفی هم از تابعان و از طبقه سوم راویان و ثقه است (مزی، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۲۷/۴۳۷؛ عجلی، معرفة الثقات، ۱۴۰۵: ۲/۲۷۲). ابوضمره سعد بن عبیده سلمی کوفی نیز از راویان طبقه سوم سنی و ثقه است (مزی، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱۰/۲۹۲). ابومحمد سلیمان بن مهران اسدی کوفی، معروف به سلیمان اعمش، از راویان طبقه پنجم است که از محدثان ثقه ای است که به دلیل اتهام تدلیسی که به او وارد شده است،



باید در روایات وی تأمل کرد (ابن حجر، الاصابة فی تمييز الصحابه، ۱۹۹۵: ۱/ ۳۹۲؛ ابن خياط، الطبقات، ۱۹۹۳: ۲۷۸؛ بروجردی، طرائف المقال، ۱۴۱۰: ۱/ ۴۸۳). ابومعاویه محمد بن خازم ضریر تمیمی کوفی در روایاتش از اعمش، ثقه؛ اما در سایر روایاتش مضطرب است و در کل به دلیل اتهام تدلیسی که به او وارد شده است، باید در روایات او تأمل کرد (ابن حجر، الاصابة فی تمييز الصحابه، ۱۹۹۵: ۲/ ۷۰؛ طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۲۹۹؛ مزی، تهذیب الكمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۲۵/ ۱۳۲؛ انصاری، معجم الرجال و الحدیث، بی تا: ۲/ ۱۵۶).

ارزیابی: با توجه به اتهام تدلیسی که به اعمش و ابومعاویه وارد است، این سند از درجه صحت ساقط و با توجه به وثاقت راویان آن، در درجه «حسن» قرار می‌گیرد.

۳- روایت سوم این گروه دو طریق دارد:

اول. أخبرنا عبدالله قال: أخبرنا علي بن الجعد، قال: أخبرنا شعبه، عن عمرو بن مره، قال: سمعت أبا حمزة الأنصاري، يحدث عن رجل من بني عبس، عن حذيفة أنه أتتهي إلى النبي... (ابن جعد، مسند ابن جعد، ۱۹۹۶: ۲۹ - ۳۰).<sup>[۱]</sup>

علی بن جعد از رجال بسیار ثقه است (مزی، تهذیب الكمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۲۰/ ۳۴۱)؛ و بسیاری از علمای رجال به تشیع وی اعتقاد دارند (طیبی، رجال الشیعة فی اسانید السنه، ۱۴۲۰: ۲۸۲؛ نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ۱۴۱۲: ۵/ ۳۱۵). بنابراین، این سند در طبقات پایین مشکلی ندارد و تنها مشکل آن در طبقات بالای سند است که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

دوم. «حدثنا محمد بن المثنی، حدثنا محمد بن جعفر، حدثنا شعبه عن عمرو بن مره، عن أبي حمزة - رجل من الأنصار - عن رجل من بني عبس، عن حذيفة بن اليمان مثله.» (ترمذی، الشمائل المحمدیه، ۲۰۰۱: ۱۵۲).

ترمذی، پس از نقل این روایت، می‌گوید: «منظور از ابوحمزه انصاری در این سند، همان طلحه بن زید است و این سند صحیح است.» (همان: ۱۵۲). جای بسی تعجب است که ترمذی، چگونه این سند را صحیح قلمداد کرده است؛ در حالی که وجود ارسال در این سند کاملاً واضح و آشکار است؛ چراکه ابوحمزه انصاری، از فردی از بنی عبس روایت کرده است که نام و مشخصات او، نه تنها در این سند معلوم نیست، بلکه در هیچ یک از منابع رجالی هم ذکر نشده است. البته در سند ترمذی، همه افراد ذکر شده در سند، از ثقات هستند و محمد بن مثنی (ابن حجر، الاصابة فی تمييز الصحابه، ۱۹۹۵: ۲/ ۱۲۹؛ مزی، تهذیب الكمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۲۶/ ۳۶۲ - ۳۶۳) و شعبه (طوسی، رجال



الطوسی، ۱۴۱۵: ۲۲۴؛ بخاری، التاريخ الكبير، بی تا: ۴/ ۲۴۴)، هر دو از راویان ثقه و مورد اعتماد هستند؛ اما درباره قدرت حفظ محمد بن جعفر غندر اشکال شده است (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۲۵/ ۵-۹). عمرو بن مره هم در ردیف رجال ثقه و مورد اعتماد اهل سنت است (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۲۲/ ۲۳۲)؛ و ابوحزمه انصاری را هم، ابن حبان، در ثقات آورده و نسائی هم توثیقش کرده است. هر چند سایر رجالیان به ارسال او از حدیث اشاره کرده اند (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۳۳/ ۲۶۳؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۹۸۴: ۵/ ۲۶). شاید دلیل ترمذی برای صحت این سند، روایات مستقیم ابوحزمه انصاری از حدیثه باشد؛ چراکه نام ابوحزمه در شمار راویان و شاگردان حدیثه آمده است (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۵/ ۴۹۷). با این همه ارسال این سند واضح تر از آن است که بتوان با چنین توجیهاتی آن را برطرف کرد.

ارزیابی: هر دو سند فوق، به دلیل ارسال موجود در آن، در شمار اسناد «ضعیف» قرار می گیرند. بنابراین، مجموع روایاتی که به ترتیب کنونی مصحف اشاره دارد، سه روایت است و این سه روایت با چهار سند مختلف گزارش شده است که از آن میان یک سند، صحیح؛ یک سند، حسن و دو سند، ضعیف است.

##### ۵. روایات مشیر به تقسیمات قرآن از قبیل سبع طوال، مئین، مثنی، مفصلات و ...

در این گروه سه روایت وجود دارد که به تقسیماتی از قرآن اشاره دارد که با تقسیمات کنونی مصحف مطابقت دارد. روایت نخست چنین است: «حدثنا عبدالله، حدثني أبي، ثنا سليمان بن داود، قال: أنا عمران القطان، عن قتاده، عن أبي المليح الهذلي، عن واثله ابن الاسقع أن النبي ﷺ قال: ...» (ابن حنبل، مسند، بی تا: ۴/ ۱۰۷).

پیش تر گفته شد که عبدالله بن احمد، احمد بن حنبل و قتاده، ثقه هستند. ابوداود طیالسی هم از نظر ضبط، چندان مورد اعتماد نیست؛ اما از راویان ثقه و ممدوح است (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱۱/ ۴۰۱). واثله بن اسقع بن کعب بن عامر از اصحاب و مورد اعتماد پیامبر ﷺ است که ابن سعد، او را در طبقه سوم اصحاب آورده است (ابن سعد، الطبقات الكبير، بی تا: ۷/ ۴۰۷؛ ابن حجر، الاصابة فی تمیيز الصحابه، ۱۴۱۵: ۶/ ۴۶۲؛ ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، ۱۴۰۷: ۳۴). ابوالملیح، عامر یا زید بن اسامه بن عامر هذلی بصری، ثقه و مورد اعتماد است (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۳۴/ ۳۱۸). ابوالعوام عمران بن داود (داور) قطن از راویان طبقه هفتم سنی است (ابن حجر، الاصابة فی تمیيز الصحابه، ۱۹۹۵: ۱/ ۷۵۱)؛



که از میان محدثان شیعه تنها طوسی، خزاز قمی، ابوالفرج اصفهانی و سید بن طاووس، هر کدام یک روایت از او در کتاب‌های خود آورده‌اند (طوسی، الغیبة، ۱۴۱۱: ۱۷۸؛ خزاز قمی، کفایة الاثر، ۱۴۰۱: ۱۵۷؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ۱۹۶۵: ۲۴۶؛ ابن طاووس، الملاحم والفتن، ۱۴۱۶: ۳۱۹). در میان رجالیان اهل سنت، درباره حال رجالی او اختلاف است؛ برخی چون عجلی، ساجی، ابن حبان و ذهبی، او را توثیق کرده‌اند. برخی چون احمد بن حنبل، حاکم، ابوداود و ابن حجر، او را توثیق نکرده‌اند؛ اما «صدوق، صالح الحدیث و حسن الحدیث» خوانده‌اند (انصاری، معجم الرجال و الحدیث، بی تا: ۱/ ۱۷۷؛ مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۲۲/ ۳۳۰)، برخی چون یحیی بن معین، نسائی، یحیی بن سعید، عقیلی و ابوحاتم رازی نیز، او را تضعیف کرده‌اند (ابن معین، تاریخ ابن معین به روایت عباس بن محمد دوری، بی تا: ۲/ ۱۱۳ - ۱۲۵ - ۱۴۶؛ عقیلی، الضعفاء الکبیر، ۱۴۱۸: ۳/ ۳۰۰؛ رازی، الجرح و التعذیل، ۱۹۵۲: ۶/ ۲۹۷). با توجه به اطلاعات بالا، در بادی امر چنین می‌نماید که وضعیت رجالی عمران، متعارض است؛ اما با اندکی تأمل می‌توان دریافت که تعارضی در کار نیست؛ زیرا افرادی که او را تضعیف کرده‌اند، همگی از رجالیان سختگیر هستند و افرادی هم که او را توثیق نموده‌اند، اغلب از رجالیان متساهل هستند. بنابراین، در این گونه موارد، دیدگاه گروه میانه‌رو ترجیح داده می‌شود. بنابراین، با توجه به نظر رجالیان میانه‌رو، عمران قطان از راویانی است که با عبارت‌های مرتبه پنجم و ششم توثیق شده است و روایاتش، می‌تواند تا حد حسن ارتقاء یابد.

ارزیابی: با توجه به وضعیت رجالی عمران قطان و عدم ضبط سلیمان بن داود طیالسی، این سند در شمار اسناد «حسن» قرار می‌گیرد.

البصری، قالوا: «ثنا عمرو بن الاستثناء، قال: أخبرنا عمران القطان، عن قتاده، عن أبي المليح، عن وائله مثله» (طبرانی، المعجم الکبیر، بی تا: ۲۲/ ۷۵).

وضعیت وائله و ابوالملیح در روایت پیشین بررسی و وثاقت آن دو ثابت شد. وثاقت قتاده نیز، پیش تر به اثبات رسید (رازی، الجرح و التعذیل، ۱۹۵۲: ۷/ ۱۳۳). با توجه به وضعیت رجالی عمران قطان که در سند پیشین بررسی شد، این سند در صورت وثاقت راویان دیگر، در شمار اسناد حسن قرار می‌گیرد. با این همه سایر راویان این سند، از نظر رجالی وضعیت مطلوبی ندارند؛ چراکه عمرو بن استثناء از کسانی است که نام او در هیچ‌یک از منابع رجالی اهل سنت نیامده است و از میان محدثان اهل سنت نیز تنها طبرانی، حدود صد روایت از او در معاجم خود آورده است (برای نمونه ر. ک: طبرانی، الجامع الوسیط، ۱۹۹۵: ۱/ ۳۰۷؛ ۲/ ۲۷۷ - ۲۸۸؛ همو، الجامع الکبیر، بی تا: ۴/ ۷۹).





ابن حبان نیز، تنها سه روایت از او در کتاب صحیح خود آورده است که همه آنها را از عمران قطان روایت کرده است (ابن حبان، صحیح ابن حبان، ۱۴۱۴: ۱۵۱/۳ - ۲۵۱؛ ۱۶/۱۳). حسن بن سهل مجوز نیز از رجال ناشناخته است و هیچ ذکری از او در منابع رجالی نیامده و تنها ابن حبان، نام او را در ثقات آورده و اشاره کرده است که او اغلب دچار اشتباه می شد (ابن حبان، الثقات، ۱۹۷۳: ۸/۱۸۱).

ارزیابی: با وجود وثاقت یوسف قاضی (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۹۹۷: ۱۴/۳۱۲ - ۳۱۴)، قتاده، ابوالملیح و واثله و نیز ممدوح بودن عمران، این سند، به دلیل مجهول بودن عمرو بن استثنا و حسن بن سهل، در شمار اسناد «ضعیف» قرار می گیرد.

سند سوم این روایت: «حدثنا أحمد بن المعلى الدمشقي، ثنا هشام بن عمار، ثنا محمد بن شعيب بن شابور، ثنا سعيد بن بشير، عن قتاده، عن أبي المليح، عن واثله بن الأسقع مثله» است (طبرانی، المعجم الكبير، بی تا: ۲۲/۷۶).

وثاقت واثله بن اسقع، ابوالملیح هذلی و قتاده پیش تر بیان شد (ابن حجر، الاصابة فی تمييز الصحابه، ۱۴۱۵: ۶/۴۶۲؛ مزی، تهذيب الكمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۳۴/۳۱۸؛ رازی، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲: ۷/۱۳۳)؛ اما در حال رجالی سعید بن بشیر اختلاف شده است. حال رجالی او چندان مطلوب نیست. بسیاری از محدثان و رجالیان اهل سنت نظیر ابومسهر، احمد بن حنبل، علی بن مدینی، حاکم، ابن حجر، یحیی بن معین، نسائی، عقیلی، ابن نمیر و ابن حبان، به صراحت، او را تضعیف کرده اند (مزی، تهذيب الكمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱۰/۳۵۴ - ۳۵۵؛ نسائی، کتاب الضعفاء و المترکین، ۱۹۸۶: ۱۸۹). یحیی بن معین، او را با عبارت «لیس بشيء» قدح نموده است (ابن معین، تاریخ ابن معین به روایت عباس بن محمد دوری، بی تا - ب: ۲/۷۴). ابن حبان نیز، او را دارای حافظه بد و اشتباهات آشکار خوانده و اشاره کرده است که وی از قتاده چیزهایی نقل کرده که کسی جز او، آنها را نقل نکرده است (ابن حبان، کتاب المجروحین، بی تا: ۱/۳۱۹). با توجه به اطلاعات بالا می توان گفت که سعید بن بشیر جزو راویان ضعیف اهل سنت است.

ارزیابی: این سند، به دلیل ضعف سعید بن بشیر، در شمار اسناد «ضعیف» قرار می گیرد.

روایت دوم این گروه چنین است: «حدثنا عبدالله، حدثني أبي، ثنا عبدالرحمن بن مهدي، ثنا عبدالله بن الطائفي، عن عثمان بن عبدالله بن أوس، عن أوس بن حذيفة قال: كنت في الوفد الذين أتوا النبي صلى الله عليه وسلم اسلموا من ثقيف...» (ابن حنبل، مسند، بی تا: ۹/۴) ابن معین، اسناد این حدیث را «صالح» خوانده است (ابن اثیر، اسدالغابة فی معرفة الصحابه، بی تا: ۱/۱۴۲). وثاقت عبدالله بن احمد و پدرش احمد بن حنبل، قبلاً ذکر شد (ابن حجر، الاصابة فی تمييز الصحابه، ۱۹۹۵: ۱/۴۴؛ طوسی، رجال





الطوسی، ۱۴۱۵: ۳۵۱؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۹۹۷: ۳۸۳/۹. اوس بن حذیفه بن ربیعہ بن ابوسلمہ از صحابہ رسول خدا است (رازی، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲: ۳۰۳۰/۲؛ ابن سعد، الطبقات الكبير، بی تا: ۵/۵۱۰). درباره هویت او اختلافاتی میان رجالیان وجود دارد: برخی چون احمد بن حنبل، ابن عبدالبر و برقی، او را همان اوس بن ابواوس معرفی کرده‌اند (ابن حنبل، مسند، بی تا: ۸/۴)؛ و برخی گفته‌اند که اوس بن حذیفه، فردی جز اوس بن ابواوس و اوس بن اوس است (مغلطای، ۲۰۰۱: ۲/۲۸۷)؛ برخی چون ابونعیم و مزی نیز، اوس بن اوس را فرد دیگری غیر از اوس بن حذیفه (ابواوس) دانسته است (مزی، تهذیب الكمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۳/۳۸۸). شیخ طوسی، او را در اصحاب رسول خدا ﷺ آورده است (طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۲۳). محدثان شیعه، احادیث چندانی از وی روایت نکرده‌اند (برای مطالعه روایات وی در منابع شیعه ر. ک: نوری، مستدرک الوسائل، ۱۹۸۷: ۱/۳۳۶؛ بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ۱۳۹۹: ۲/۳۲۴؛ کورانی عاملی، معجم احادیث الامام المهدي، ۱۴۱۱: ۱/۵۲۸ - ۵۲۹). وی راوی حدیث مسح بر دو پا است که اهل سنت، سند آن را ضعیف دانسته‌اند (ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بی تا: ۱/۱۴۲). با توجه به اطلاعات یادشده، وی از صحابه پیامبر ﷺ است که روایات اندکی از او نقل شده است.

عثمان بن عبدالله بن اوس بن حذیفه ثقفی، از راویان طبقه سوم اهل سنت است که با واژگان مراتب پنجم و ششم، تعدیل شده است و روایات وی می‌تواند حداکثر تا درجه حسن ارتقاء یابد (مزی، تهذیب الكمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱۹/۴۱۰). عبدالله بن عبدالرحمن بن یعلی ثقفی از روات طبقه هفتم سنی است. او هم از راویانی است که با واژگان مراتب پنجم و ششم جرح و تعدیل، معرفی شده است و روایات وی، در صورت همراهی با برخی قرائن، حداکثر تا درجه حسن ارتقاء می‌یابد (ابن معین، تاریخ ابن معین به روایت عثمان بن سعید دارمی، بی تا: ۱۴۱؛ ابن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ۱۹۸۸: ۴/۱۶۷). عبدالرحمان بن مهدی بن حسان بن عبدالرحمان عنبری از راویان طبقه نهم اهل سنت و ثقة است (ابن حنبل، العلل، بی تا: ۱/۳۹؛ مزی، تهذیب الكمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱۷/۴۳۰ - ۴۳۵).

ارزیابی: با توجه به فقدان عیوب سندی، مشکلی از جنبه اتصال سند در آن نیست؛ اما با توجه به توثیق ضعیف عثمان بن عبدالله و نیز تضعیفات واردشده درباره عبدالله بن طائفی، سند از درجه صحت ساقط می‌شود و چون در کنار تضعیفات واردشده درباره عبدالله بن طائفی، توثیقاتی نیز درباره او وارد شده است، حال رجالی او جزو موارد مبهم قرار می‌گیرد و چون تضعیفات واردشده درباره او جهت‌دار و مفسر نیست، بنابراین، این سند در شمار اسناد «حسن» قرار می‌گیرد.



روایت سوم این گروه را بخاری روایت کرده است: حدثنا يعقوب بن ابراهيم، حدثنا هشيم، اخبرنا ابوبشر، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس رضی الله عنهما: «جمعت المحکم فی عهد رسول الله ﷺ. فقلت له: وما المحکم؟ قال: المفصل.» (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۹۸۱: ۶/۱۱۰).

وثاقت ابن عباس پیش تر ذکر شد. سعید بن جبیر از تابعان است که ثقه و مورد اعتماد فریقین است (ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابه، ۱۹۹۵: ۱/۳۴۹). ابوبشر جعفر بن ایاس (ابن ابو وحشیه) یشکری واسطی بصری از راویان طبقه پنجم اهل سنت و ثقه است (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۶/۵). هشیم بن بشیر بن قاسم بن دینار از راویان طبقه هفتم سنی و از راویان مورد اعتماد است؛ اما باید در روایات وی تأمل کرد تا از نبود ارسال و تدلیس در اسناد آن، اطمینان حاصل شود؛ چون وی به ارسال و تدلیس متهم شده است (رازی، الجرح والتعديل، ۱۹۵۲: ۱/۱۵۶؛ ذهبی، تذکرة الحفاظ، بی تا: ۱/۲۴۸). ابویوسف یعقوب بن ابراهیم بن کثیر بن زید عبدی قیسی دورقی از راویان طبقه دهم اهل سنت و ثقه و مورد اعتماد است (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۳۱۱/۳۲ - ۳۱۳).

ارزیابی: با توجه به وثاقت کلیه راویان و فقدان هر گونه عیب سندی در این سند، این حدیث در شمار اسناد «صحیح» قرار می گیرد.

بنابراین، از میان سه روایت موجود، که بیانگر نظم سوره ها هستند، روایت اول، دارای یک سند «حسن» و دو سند «ضعیف» است. سند روایت دوم، «حسن» و سند روایت سوم نیز، «صحیح» است.

#### ۶. روایات مشیر به گفتگوی علی (علیه السلام) با مردم، پس از جمع مصحف توسط علی (علیه السلام)

در این گروه تنها یک روایت وجود دارد که تنها در منابع شیعی آمده است: محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن عبدالرحمن بن ابي هاشم، عن سالم بن سلمه قال: «قرأ رجل علی ابي عبدالله (علیه السلام) وأنا أستمع ... لتقرؤوه.» (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۲/۶۳۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۹۸۳: ۸۹/۸۸).

ابوخدیجه سالم بن سلمه رواجنی از روات ثقه شیعه است (طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۲۱۷؛ ابن داوود حلی، رجال، ۱۹۷۲: ۱۰۰؛ تفرشی، نقد الرجال، ۱۴۱۸: ۲/۲۹۶؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۹۹۲: ۲۲/۹). عبدالرحمن بن محمد بن ابوهاشم بجلی ثقه است (طوسی، الفهرست، ۱۴۱۷: ۱۷۸؛ نجاشی، رجال النجاشی، ۱۴۱۶: ۲۳۶). ابوجعفر محمد بن حسین بن ابوالخطاب زیات همدانی هم از رجال ثقه و جلیل القدر شیعه است (خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۹۹۲: ۱۶/۲۸۴).



طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۳۷۹-۳۹۱-۴۰۲. نجاشی، رجال النجاشی، ۱۴۱۶: ۳۳۴) نام محمد بن یحیی هم، هنگامی که به طور مطلق و بدون هیچ‌گونه زیادتیی در اول سند می‌آید، به محمد بن یحیی عطار اشاره دارد (شهیدثانی، الرعاية فی علم الدرايه، ۱۴۰۸: ۳۷۱) که ثقة و مورد اعتماد است (طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۴۳۹؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۵۳).

ارزیابی: با توجه به وثاقت کلیه راویان و فقدان هرگونه عیب سندی، این روایت در شمار روایات «صحیح» قرار می‌گیرد.

#### ۷. روایات دال بر تهیه نسخه‌های مختلف مصحف توسط پیامبر ﷺ و اهدا به هیئت‌های قبایل

در این گروه نیز تنها یک روایت است: حدثنا أحمد بن عمرو البزار، ثنا هذب بن خالد، ثنا مبارك بن فضاله، عن أبي محرز، أن عثمان بن أبي العاص وفد إلى رسول الله ﷺ مع ناس من تقيف فدخلوا على النبي ﷺ... (طبرانی، المعجم الكبير، بی تا: ۹/۶۱؛ ضحاک، الاحاد و المثانی، ۱۹۹۱: ۳/۱۹۱).

ابومحرز که نام او خطاف (بخاری، التاريخ الكبير، بی تا: ۳/۲۲۷) یا خطاب (رازی، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲: ۳/۳۸۵) و از موالی عثمان بن ابوالعاص است که او را آزاد نموده است (بخاری، التاريخ الكبير، بی تا: ۳/۲۲۷). جرح یا تعدیلی درباره او وارد نشده است و تنها نکته‌ای که بدان اشاره شده، این است که وی از عثمان بن ابوالعاص روایت کرده و مبارک بن فضاله نیز از او روایت نموده است (رازی، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲: ۳/۳۸۵؛ بخاری، التاريخ الكبير، بی تا: ۳/۲۲۷). بنابراین، باید وی را در ردیف راویان مجهول قرار داد.

ارزیابی: با توجه به مجهول بودن حال رجالی ابومحرز، بررسی دنباله این سند، ضروری نمی‌نماید؛ بنابراین، این سند در شمار اسناد «ضعیف» قرار می‌گیرد.

#### ۸. روایات حاوی واژه «مصحف»

در این گروه روایات بسیاری وجود دارد که با توجه به محتوای روایات، در هشت دسته طبقه‌بندی می‌شوند.

یک. روایاتی که در آن‌ها، صحابه پیامبر، در زمان پیامبر، از قرآن، به مصحف تعبیر کرده‌اند.

در این دسته سه روایت وجود دارد: حدثنا عبدالله، حدثني ابي، ثنا ابوالمغیره، ثنا معان بن رفاعه، حدثني علي بن يزيد، حدثني القاسم مولى بنی یزید، عن ابي أمامه الباهلی قال: لما كان في حجة الوداع قال رسول الله... (ابن حنبل، مسند، بی تا: ۵/۲۶۶؛ طبرانی، المعجم الكبير، بی تا: ۸/۲۱۵).



ابوامامه صدی بن عجلان باهلی، از صحابه بزرگوار و کثیرالروایه است (نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ۱۴۱۲: ۸ / ۳۳۰؛ مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱۳ / ۱۵۸ - ۱۶۲). ابو عبدالرحمن قاسم بن عبدالرحمن دمشقی، مولی آل معاویه، از اصحاب ابوامامه است که ابن سعد او را در طبقه دوم اهل شام یاد کرده است (ابن سعد، الطبقات الکبیر، بی تا: ۷ / ۴۴۹). حال رجالی او نزد اهل سنت چندان شفاف نیست؛ ترمذی، یعقوب بن شیبه، ابراهیم بن یعقوب جوزجانی، ابن معین و عجلی، او را توثیق کرده اند. در مقابل احمد بن حنبل، ابن حبان و غلابی، او را به شدت تضعیف نموده اند (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۲۳ / ۳۸۵؛ ابن معین، تاریخ ابن معین به روایت عباس بن محمد دوری، بی تا: ۲ / ۳۳۰؛ رازی، الجرح و التعذیل، ۱۹۵۲: ۷ / ۱۱۳؛ ۲ / ۲۱۱). ابن حبان می گوید: «او احادیث معضلی از اصحاب پیامبر نقل کرده است و او در احادیث افراد ثقه، قلب و جابه جایی ایجاد می کرد؛ به گونه ای که در قلب، از همگان پیشی جسته و گمان می رود که این کار را عمداً انجام می داده است.» (ابن حبان، کتاب المجروحین، بی تا: ۲ / ۲۱۱). با توجه به جهت دار بودن جرح های موجود درباره او، قاعده تقدیم جرح بر تعدیل در اینجا جاری می شود. بنابراین، قاسم در شمار روات «ضعیف» و غیر قابل اعتماد قرار می گیرد و احادیث او از درجه اعتبار ساقط می شود.

ارزیابی: این سند با توجه به ضعف قاسم در شمار روایات ضعیف قرار می گیرد.

دومین روایت از این دسته در مسند احمد بن حنبل گزارش شده است: حدثنا عبدالله، حدثنی اُبی، ثنا حسن، ثنا ابن لهیعه، حدثنی حیی بن عبدالله، عن اُبی عبدالرحمن الحبلی، عن عبدالله بن عمرو، أن رجلاً أتى النبی صلی الله علیه وسلم باین له فقال: ... (ابن حنبل، مسند، بی تا: ۲ / ۱۷۳).

در این سند حال رجالی ابن لهیعه مشکوک است. احمد بن حنبل می گوید: «در فراوانی حدیث و صحت ضبط و اتقان روایات، چه کسی در مصر به پای او می رسد؟» (ذهبی، تذکرة الحفاظ، بی تا: ۱ / ۲۳۷)، سفیان ثوری هم می گوید: «آنچه نزد ابن لهیعه است، اصول است و آنچه نزد ماست، فروع.» (ذهبی، تذکرة الحفاظ، بی تا: ۱ / ۲۳۸). با وجود این توثیقات، یحیی بن سعید، ابن معین، نسائی، عقیلی، ابن حبان و رازی، او را تضعیف کرده اند (ذهبی، تذکرة الحفاظ، بی تا: ۱ / ۲۳۹؛ نسائی، کتاب الضعفاء و المتروکین، ۱۹۸۶: ۲۰۳؛ عقیلی، الضعفاء الکبیر، ۱۴۱۸: ۲ / ۲۹۳؛ ابن حبان، کتاب المجروحین، بی تا: ۲ / ۱۱؛ رازی، الجرح و التعذیل، ۱۹۵۲: ۵ / ۱۴۵؛ ابن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ۱۹۸۸: ۴ / ۱۴۴). برخی از علماء ضعف وی را به روایاتی نسبت داده اند که پس از سوختن کتاب هایش نقل کرده است؛ چراکه در اواخر عمر او، کتاب هایش آتش گرفت و همگی از بین رفت، پس روایات کسانی مانند عبدالله بن صالح مصری، عبدالله بن مبارک، عبدالله بن وهب و عبدالله بن



یزید که پیش از سوختن کتاب‌های او، از او حدیث نوشته‌اند، صحیح‌تر از روایات دیگران است (رازی، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲: ۵/۱۴۵؛ ابن حبان، کتاب المجروحین، بی تا: ۲/۱۱؛ ذهبی، تذكرة الحفاظ، بی تا: ۱/۲۳۷)؛ اما ابن حبان جهت ضعف وی را، حتی پیش از سوختن کتاب‌هایش، تدلیس او دانسته است (ابن حبان، کتاب المجروحین، بی تا: ۲/۱۱). ذهبی نیز اشاره کرده است که سیره علما، با وجود مدح‌های واردشده درباره او، تضعیف روایات وی است (ذهبی، الکاشف فی معرفة من له رواية فی کتب السنة، ۱۹۹۲: ۱/۵۹۰). با توجه به اطلاعات بالا و مفسر بودن جرح‌های واردشده بر او و نیز تصریح ذهبی بر تضعیف روایات وی توسط علماء، نام او در لیست روایان ضعیف قرار می‌گیرد.

ارزیابی: به دلیل ضعف وارده بر ابن لهیعه، این روایت در شمار روایات «ضعیف» قرار می‌گیرد. سومین روایت از این دسته را مسلم و طبرانی گزارش کرده‌اند: حدثنا إسحاق بن إبراهيم و محمد بن المثنی و اللفظ لابن المثنی، قال اسحق: أخبرنا و قال ابن المثنی: حدثنا حماد بن مسعدة، عن یزید، یعنی ابن أبی عبید، عن سلمه وهو ابن الأکوع انه كان يتحرى موضع مكان المصحف يسبح فيه و ذکر ان رسول الله ﷺ كان يتحرى ذلك المكان و كان بين المنبر والقبلة قدر ممر الشاه (مسلم، الصحيح، بی تا: ۲/۵۹). ارزیابی: وثاقت محمد بن مثنی، پیش از این ذکر شد (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۲۶/۳۶۲). اسحاق بن ابراهیم (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۲/۳۷۳)، حماد بن مسعدة (همان: ۷/۲۸۳)، یزید بن ابوعبید (همان: ۳۲/۲۰۶) و سلمه بن اکوع (همان: ۱۱/۳۰۱)، جملگی از رجال ثقة و مورد اعتماد هستند. بنابراین، این دو طریق، به دلیل وثاقت کلیه روایان آنها، «صحیح» است.

طریق دیگر این روایت به این شرح است: «حدثنا محمد بن یونس العصفری، ثنا نصر بن علی، أنا حماد بن مسعدة، عن یزید بن أبی عبید، عن سلمه بن الأکوع مثله» (طبرانی، المعجم الکبیر، بی تا: ۷/۳۴). ارزیابی: رجال طبقات بالای این سند، همان رجال سند پیشین است که جملگی ثقة هستند. نصر بن علی نیز از روات ثقة و مورد اعتماد است (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۲۹/۳۵۹)؛ اما با توجه به اینکه هیچ ذکری از محمد بن یونس عصفری، در منابع رجالی اهل سنت نیامده است، حال رجالی او مجهول است و به دلیل مجهول بودن او، این سند، در شمار اسناد «ضعیف» قرار می‌گیرد.

## دو. روایات مربوط به کراهت خرید و فروش مصحف

در این زمینه یک روایت موجود است: علی بن أحمد بن عبدان، أنبأ أحمد بن عبید الصفار، ثنا جعفر بن أحمد بن سنان، ثنا محمد عبیدالله بن بزيع، ثنا الفضل بن العلاء، ثنا جعفر بن محمد، عن أبیه، عن علی بن الحسین، عن ابن عباس... (بیهقی، السنن الکبری، بی تا: ۶/۱۶).



آلبانی درباره سند این حدیث گوید: «بیهقی، این روایت را در کتاب خود آورده است؛ اما من، جعفر بن احمد و استادش محمد بن عبیدالله را نمی شناسم.» (آلبانی، ارواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل، ۱۴۰۵: ۵/ ۱۳۸). ذهبی، نام جعفر بن احمد را در کتاب خود آورده و او را توثیق کرده است (ذهبی، تذکره الحفاظ، بی تا: ۲/ ۷۵۲)؛ اما نام محمد بن عبیدالله در هیچ یک از منابع رجالی نیامده و او مجهول الحال است.

ارزیابی: با توجه به مجهول بودن حال رجالی محمد بن عبیدالله، این سند، در شمار اسناد «ضعیف» قرار می گیرد.

### سه. احادیث عبادت بودن نگاه به مصحف

در این گروه سه روایت وجود دارد: الحسن بن محمد الطوسی (فی امالیه) عن ابیه عن جماعه، عن أبی المفضل، عن محمد بن معاذ، عن أحمد بن المنذر، عن أبی بکر الصنعانی، عن عبدالوهاب بن همام، عن أبیه همام بن نافع، عن همام بن منبه، عن حجر المذری، عن أبی ذر قال: قال النبی صلی الله علیه وآله: ... (مجلسی، بحار الانوار، ۱۹۸۳: ۸۹/ ۱۹۹؛ حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ۱۴۱۴: ۶/ ۲۰۵؛ بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ۱۳۹۹: ۱۶/ ۲۳۵).

در این سند، عبدالوهاب بن همام، تضعیف شده (عقیلی، الضعفاء الکبیر، ۱۴۱۸: ۳/ ۷۴)، توثیق احمد بن منذر چندان قوی نیست (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱/ ۴۹۰؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۵۸) و از همه مهم تر، حال رجالی حجر المذری مجهول است و هیچ نامی از او در منابع رجالی نیامده است. تنها در برخی از منابع نام حجر المذری آمده که هیچ توثیق یا تضعیفی درباره او نقل نشده است (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۵/ ۴۷۵؛ ذهبی، الکاشف فی معرفه من له روایه فی کتب السنه، ۱۹۹۲: ۱/ ۳۱۴).

ارزیابی: با توجه به مطالب یادشده، این سند در شمار اسناد «ضعیف» قرار می گیرد.

سند روایت دوم این گروه چنین است: وفی کتاب المسلسلات: حدثنا علی بن محمد بن حمشار (حمشاذ) قال: حدثنی أحمد بن حبیب بن الحسن البغدادی، قال: حدثنی أبی، قال: حدثنی أبو عبدالله محمد بن إبراهیم الصفدی، رجل من أهل الیمن، ورد بغداد، قال: حدثنا أبو هاشم بن أخی الوادی، عن علی بن خلف، قال: شکا رجل إلی محمد بن حمید الرازی الرمد، فقال له: ادم النظر فی المصحف؛ فإنه کان بی رمد فشکوت ذلك إلی جریر بن عبدالحمید، فقال لی: ادم النظر فی المصحف؛ فإنه کان بی رمد فشکوت ذلك إلی الأعمش، فقال لی: ادم النظر فی المصحف؛ فإنه کان بی رمد فشکوت ذلك إلی عبدالله بن



مسعود، فقال لی: ادم النظر فی المصحف؛ فإنه كان بی رمد فشکوت ذلك إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فقال لی: ادم النظر فی المصحف؛ فإنه كان بی رمد فشکوت ذلك إلى جبرئیل، فقال لی: ادم النظر فی المصحف (نوری، مستدرک الوسائل، ۱۹۸۷: ۴/۲۶۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۹۸۳: ۱۸۹/۲۰۱).

طریق نخست این روایت خالی از ایراد نیست؛ چراکه نام علی بن محمد بن حمشار، احمد بن حبیب بن حسن بغدادی و پدرش حبیب بن حسن، در هیچ یک از منابع رجالی نیامده است.

ارزیابی: این سند، به دلیل مجهول بودن راویان طبقات پایین آن، «ضعیف» به شمار می رود.

در طریق دوم این روایت (صنعانی، المصنف، بی تا: ۳/۳۶۲؛ طبرانی، المعجم الکبیر، بی تا: ۹/۱۴۱)، زر بن حبیش (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۹/۳۳۵)، عاصم (همان: ۱۳/۴۷۳) سفیان ثوری (همان: ۱۱/۱۵۴) و عبدالرزاق (همان: ۱۸/۵۲) همه توثیق شده اند؛ اما توثیق اسحاق بن ابراهیم دبری ضعیف است و برخی او را منکر الحدیث خوانده اند (ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۳۸۲: ۱/۱۸۱).

ارزیابی: به دلیل توثیق ضعیف اسحاق بن ابراهیم، این سند در شمار اسناد «حسن» قرار می گیرد.

طریق سوم این روایت چنین است: «حدثنا عبدالله بن محمد بن سعید بن أبی مریم، ثنا محمد بن یوسف الفریابی، ثنا سفیان، عن عاصم، عن زر، عن عبدالله مثله» (طبرانی، المعجم الکبیر، بی تا: ۹/۱۳۹). روات طبقات بالای این سند، همان روات سند قبلی است که همه توثیق شده اند. محمد بن یوسف فریابی نیز از رجال ثقه و مورد اعتماد است (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۲۷/۵۸)؛ با این همه توثیق عبدالله بن محمد، چندان قوی نیست (ابن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ۱۹۸۸: ۴/۲۵۶).

ارزیابی: با توجه به اطلاعات بالا و توثیق عبدالله بن محمد با واژه های مراتب پایین توثیق، این سند در شمار اسناد «حسن» قرار می گیرد.

سند چهارم این روایت چنین است: «حدثنا أبوبکر، قال: ثنا وكيع، قال: ثنا سفیان، عن عاصم، عن زر، عن عبدالله مثله» (ابن ابی شیبہ، المصنف، ۱۹۸۹: ۲/۳۸۲)؛ که روات طبقات بالای این سند، همان افراد یادشده در سند پیشین است و همگی توثیق شده اند. وکیع بن جراح نیز از راویان ثقه و مورد اعتماد اهل سنت است (طبری، رجال الشیعة فی اسانید السنه، ۱۴۲۰: ۴۲۵؛ مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۳۰، ۴۶۲). ابوبکر نیز همان ابوبکر بن ابوشیبہ است که روات ثقه و مورد اعتماد است (رازی، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲: ۵/۱۶۰).





ارزیابی: این سند، با توجه به وثاقت کلیه راویان آن و فقدان هرگونه عیوب سندی، در شمار اسناد «صحیح» قرار می‌گیرد.

سند روایت سوم این گروه چنین است: حدثنا احمد بن عمر، قال: انا عبدالله بن محمد بن عبيد، قال: انا عبدالأعلى بن واصل، قال: حدثني احمد بن عاصم العباداني، انا حفص بن عمر بن ميمون، عن عنبسه بن عبدالرحمن الكوفي، عن زيد بن اسلم، عن عطاء بن يسار، عن أبي سعيد الخدري، قال: قال: رسول الله... (بيهقي، شعب الايمان، ۱۴۱۰: ۲/ ۴۰۹).

در این سند، زید بن اسلم، توثیق؛ اما به ارسال متهم شده است (بنداری، موسوعة رجال الكتب التسعة، ۱۹۹۳: ۱/ ۵۴۵). عنبسه بن عبدالرحمن، به جعل حدیث متهم شده و متروک الحدیث است (بنداری، موسوعة رجال الكتب التسعة، ۱۹۹۳: ۳/ ۱۹۲). حفص بن عمر نیز تضعیف شده است (بنداری، موسوعة رجال الكتب التسعة، ۱۹۹۳: ۱/ ۳۶۶). با توجه به ضعف عنبسه بن عبدالرحمن و حفص بن عمر، به بررسی حال رجالی سایر روایات سند نیازی نیست. علاوه بر این، عینی، این روایت را مرفوع دانسته است (عینی، عمده القاری، بی تا: ۲۰، ۴۷).

ارزیابی: با توجه به مطالب یادشده درباره ضعف عنبسه و حفص، و مرفوع بودن این طریق، این سند در شمار اسناد «ضعیف» قرار می‌گیرد.

#### چهار. احادیث ترغیب به قرائت از روی مصحف

در این گروه دو روایت وجود دارد:

۱ - حدثنا إبراهيم بن دحيم الدمشقي، ثنا أبي وحدثنا عبدان بن أحمد، ثنا دحيم الدمشقي، ثنا مروان بن معاوية ثنا أبوسعيد بن عون المكي، عن عثمان بن عبدالله بن أوس الثقفي، عن جده قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ... (طبرانی، المعجم الكبير، بی تا: ۱/ ۲۲۱).

در این سند، ابوسعید مکی از رجالی است که نام او در منابع رجالی آمده؛ اما توثیق یا تضعیفی درباره او نیامده است (بنداری، موسوعة رجال الكتب التسعة، ۱۹۹۳: ۴/ ۴۱۰). وضعیت رجالی عبدان بن احمد و ابراهیم بن دحیم نیز همانند ابوسعید مکی نامعلوم است؛ گرچه نام آن دو در اسناد روایات طبرانی آمده است؛ اما در منابع رجالی ذکری از آن دو به میان نیامده است.

ارزیابی: با توجه به مجهول بودن راویان نام‌برده، این سند در شمار اسناد «ضعیف» قرار می‌گیرد.

۲ - حدثني محمد بن الحسن، قال: حدثني محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن عبدالله، عن يعقوب بن يزيد، عن رجل من العوام، رفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام... وبهذا الاسناد، رفعه إلى النبي ﷺ قال: ... (صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ۱۳۶۸: ۱۰۲؛ حر عاملی، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، ۱۴۱۴: ۶/ ۲۰۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۹۸۳: ۸۹/ ۱۹۶).



ناگفته پیداست که این سند مرفوع است؛ چراکه در آن به رفع تصریح شده است. علاوه بر این، از عبارت «عن رجل من العوام» هم می‌توان دریافت که یکی از روایت این سند، مجهول است و نیازی به بررسی حال سایر روایت این سند نیست.

ارزیابی: این سند، به دلیل مرفوع بودن و نیز مجهول بودن یکی از راویان آن، «ضعیف» است.

### پنج. احادیث شکایت مصحف در روز قیامت

در این گروه تنها یک روایت است: عن محمد بن عمر الجعابی، عن عبد الله بن بشر، عن الحسن بن الزبير، عن أبي بكر بن عياش، عن الأجلح، عن أبي الزبير، عن جابر، عن النبي ﷺ قال: ... (صدوق، الخصال، ۱۳۶۲: ۱۷۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۹۸۳: ۸۰، ۳۶۸؛ متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، ۱۴۰۹: ۱۱/۱۹۳).

جابر بن عبدالله انصاری از صحابه مورد وثوق شیعه است (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۴/۴۴۴). ابوالزبیر، همان محمد بن مسلم بن تدرس، از راویان صدوق اهل سنت است (بنداری، موسوعة رجال الکتب التسعة، ۱۹۹۳: ۳/۴۶۰). اجلح نیز، همان یحیی بن عبدالله از اصحاب امام صادق (علیه السلام)، ثقة و مورد اعتماد است (طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۳۲۳؛ مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱۴/۲۷۹). ابوبکر بن عیاش نیز، گرچه توثیق شده؛ اما در اواخر عمرش دچار اختلاط شده است (بنداری، موسوعة رجال الکتب التسعة، ۱۹۹۳: ۴/۳۷۲). حسن بن زبیر، از رجال شیعی است که نام او در رجال نجاشی آمده؛ اما مدح و ذمی درباره او ذکر نشده است (نجاشی، رجال النجاشی، ۱۴۱۶: ۵۰؛ تفرشی، نقد الرجال، ۱۴۱۸: ۲/۲۳؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۹۹۲: ۵/۳۱۸). درباره عبدالله بن بشر نیز همانند حسن بن زبیر، مدح و ذمی وارد نشده؛ اما حلی او را در باب ضعفای کتابش آورده (حلی، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، ۱۴۱۷: ۳۷۰)؛ و محمد بن عمر بن محمد جعابی هم از روایت ثقة شیعه است (نجاشی، رجال النجاشی، ۱۴۱۶: ۳۹۴؛ طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۴۴۵؛ ابن داود حلی، رجال، ۱۹۷۲: ۱۸۱).

ارزیابی: با توجه به اطلاعات بالا و فقدان مدح و ذم درباره عبدالله بن بشر و حسن بن زبیر، این سند، باید ضعیف تلقی شود؛ اما به دلیل اعتماد صدوق به آن، می‌توان آن را تا درجه «حسن» ارتقاء داد.

### شش. احادیث مربوط به فضیلت به میراث گذاشتن مصحف

در این گروه تنها یک روایت است که ابونعیم، بزار و ابن ابی داوود آن را گزارش کرده‌اند (سیوطی، الجامع الصغیر، ۱۹۸۱: ۲/۴۲؛ مناوی، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ۱۹۹۴: ۴/۱۱۶). این



روایت، همان گونه که در سند آن بدان اشاره شده است، مرفوع است (سیوطی، الجامع الصغیر، ۱۹۸۱: ۲/۴۲)؛ و در هیچ یک از منابع حدیثی، سند کاملی برای آن یافت نشد. بنابراین، این حدیث در شمار احادیث «ضعیف» قرار می گیرد.

### هفت. احادیث مربوط به نهی از بی توجهی به مصحف

در این گروه دو روایت وجود دارد:

۱- یحیی البابتی، عن الأوزاعی، عن الزهري، عن أبي سلمه، عن أبي هريره، قال رسول الله... (ابن جوزی، الموضوعات، ۱۹۶۶: ۳/۱۹۶؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ۱۹۸۱: ۲/۲۰۳؛ متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، ۱۴۰۹: ۱/۶۱۶؛ مناوی، فیض القدير شرح الجامع الصغیر، ۱۹۹۴: ۴/۵۳۸).

در این سند، حال رجالی یحیی بابتی چندان مطلوب نیست و برخی او را تضعیف کرده و در سماع او از اوزاعی تردید کرده اند (ابن حبان، کتاب المجروحین، بی تا: ۳/۱۲۷؛ رازی، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲: ۹/۱۶۴؛ ابن عدی، الكامل فی ضعفاء الرجال، ۱۹۸۸: ۷/۲۵۰).

ارزیابی: با توجه به وضعیت نامطلوب یحیی بابتی و ضعف او و تردیدی که در سماع او از اوزاعی شده است، این روایت در شمار روایات «ضعیف» قرار می گیرد.

۲- حدثنا عبيدالله، عن عبد الحميد بن جعفر، عن سفیان، عن أبي إسحاق قال: قال أبوذر: ... (ابن ابی شیبہ، المصنف، ۱۹۸۹: ۷/۱۹۷؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ۱۹۸۱: ۱/۱۰۱).

ابوذر که از صحابه جلیل القدر است (طوسی، الفهرست، ۱۴۱۷: ۹۵؛ مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۳۳/۲۹۴). ابواسحاق سبعی نیز از روات ثقه و مورد اعتماد است (رازی، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲: ۶/۲۴۳؛ نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحديث، ۱۴۱۲: ۸/۳۲۴). سفیان نیز یا سفیان بن عیینه است که ثقه است (خویی، معجم رجال الحديث، ۱۹۹۲: ۹/۱۶۴؛ رازی، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲: ۴/۲۲۵)؛ و یا سفیان ثوری است که از رجال ثقه و مورد اعتماد اهل سنت است (مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱۱/۱۸۵)؛ اما عبد الحمید بن جعفر، هر چند با لفظ «صدوق» مدح شده؛ اما به توهم و اشتباه متهم شده است (بنداری، موسوعة رجال الكتب التسعة، ۱۹۹۳: ۲/۳۸۲).

ارزیابی: با توجه به تضعیفی که درباره عبد الحمید وارد شده است، این سند، در شمار اسناد «حسن» قرار می گیرد.



سند دیگر این روایت چنین است: «حدثنا أبوخالد الأحمر، عن محمد بن عجلان، عن سعيد بن أبي سعيد، قال: قال أبي: مثله» (ابن ابی شیبہ، المصنف، ۱۹۸۹: ۱/۳۴۳). ابوسعید خدری از صحابه است (برای آشنایی با حال رجالی او ر.ک: حلی، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، ۱۴۱۷: ۳۰۲؛ مزی، تهذیب الكمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۳۳/۳۵۵)؛ و پسرش سعید، توثیق شده است (بنداری، موسوعة رجال الكتب التسعة، ۱۹۹۳: ۲/۳۷). محمد بن عجلان با واژه‌های مراتب پنجم و ششم تعدیل، مدح شده است (بنداری، موسوعة رجال الكتب التسعة، ۱۹۹۳: ۳/۴۲۵) و ابوخالده احمر نیز با همان واژه‌ها مدح شده و به توهم و اشتباه متهم شده است (همان: ۲/۸۹). ارزیابی: به دلیل توثیق ضعیف محمد بن عجلان و ابوخالده، این سند، در شمار اسناد «حسن» قرار می‌گیرد.

### هشت. احادیث مربوط به احکام مصحف

در این گروه تنها یک روایت وجود دارد که احمد بن حنبل، آن را نقل کرده است: حدثنا عبدالله، ثنا أبي، ثنا يزيد بن هارون، أنا محمد بن إسحاق، عن نافع، عن ابن عمر مثله (ابن حنبل، مسند، بی تا: ۲/۷۶). ابن عمر همان عبدالله بن عمر است که نزد اهل سنت موثق است (برای آشنایی با حال رجالی او ر.ک: مزی، تهذیب الكمال فی اسماء الرجال، ۱۹۸۵: ۱۵/۳۳۳). نافع از موالی ابن عمر است که توثیق شده است (همان: ۲۹/۳۰۳). محمد بن اسحاق توثیق شده است و تضعیفاتی که درباره او وارد شده است، تنها به دلیل گرایش وی به تشیع است (بنداری، موسوعة رجال الكتب التسعة، ۱۹۹۳: ۳/۳۲۳). یزید بن هارون نیز از رجال ثقه و مورد اعتماد اهل سنت است (بنداری، موسوعة رجال الكتب التسعة، ۱۹۹۳: ۴/۲۶۹).

ارزیابی: این حدیث با توجه به وثاقت کلیه راویان آن «صحیح» است.

در گروه هشتم، که مجموعه روایاتی است که در آن‌ها واژه مصحف به کار رفته است، در مجموع چهارده متن وجود دارد که این متون با بیست سند مختلف گزارش شده است. از میان این اسناد بیست‌گانه، چهار سند، صحیح؛ پنج سند، حسن؛ و یازده سند، ضعیف است.

### نتیجه

از میان ۴۲ سندی که به تدوین کامل قرآن در زمان پیامبر ﷺ مربوط است، تعداد ۹ سند، صحیح؛ پانزده سند، حسن؛ و هجده سند، ضعیف است؛ به بیان دیگر از میان روایات مربوط به تدوین کامل قرآن در زمان پیامبر ﷺ، ۲۱٪، صحیح؛ ۳۶٪، حسن و ۴۳٪ درصد، ضعیف است. بنابراین، حدود ۵۷٪ روایات مربوط به تدوین کامل قرآن در زمان پیامبر ﷺ صحیح و حسن است. بر این اساس مدعی اصلی و نزیرو که روایات مربوط به تدوین قرآن در قرن نخست هجری را غیرقابل اعتماد می‌داند، با تردید جدی مواجه است و برخلاف دیدگاه ایشان، می‌توان به این روایات استناد کرد؛ چراکه بیش از پنجاه درصد این روایات از اسناد قابل اعتماد برخوردار است.



## پی‌نوشت‌ها

[۱] این مسند را شاگرد علی بن جعد، عبدالله بن محمد بغوی روایت کرده است و این کتاب نوشته خود ابن جعد نیست، بلکه روایت‌هایی است که شاگردش بغوی از استاد خود دریافت کرده و آن‌ها را به رشته تحریر درآورده و به حکم اینکه بیشتر روایات این کتاب، مرویات وی از استادش علی بن جعد است، کتاب را به نام استادش علی بن جعد نام‌گذاری کرده است (برای اطلاع از چند و چون نگارش مسند علی بن جعد ر. ک: ابن جعد، مسند ابن جعد، ۱۹۹۶: ۹/۱، مقدمه کتاب؛ به قلم شیخ عامر احمد حیدر).

## منابع

۱. آلبانی، محمد ناصرالدین، ارواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السیبل، المکتب الاسلامی، بیروت: دوم، ۱۴۰۵.
۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، تحقیق: سعید لحام، دارالفکر، بیروت: ۱۹۸۹.
۳. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، دارالکتب العربی، بیروت: بی تا.
۴. ابن بطریق، یحیی بن حسن، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، انتشارات اسلامی، قم: ۱۴۰۷.
۵. ابن جعد، علی، مسند ابن جعد، روایت و جمع: عبدالله بن محمد بغوی، دارالکتب العلمیه، بیروت: دوم، ۱۹۹۶.
۶. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، الموضوعات، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، المکتبه السلفیه، مدینه: ۱۹۶۶.
۷. ابن حبان، محمد، مشاهیر علماء الامصار، تحقیق: مرزوق ابراهیم، بیروت: دارالوفاء، ۱۴۱۱.
۸. —، صحیح ابن حبان، تحقیق: شعیب الارنؤوط، الرساله، بیروت: دوم، ۱۴۱۴.
۹. —، الثقات، حیدرآباد دکن: مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۹۷۳.
۱۰. —، کتاب المجروحین، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، بی نا، بی جا: بی تا.
۱۱. ابن حجر، احمد، الاصابة فی تمییز الصحابه، تحقیق: عادل احمد عبدال موجود، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۵.
۱۲. —، تهذیب التهذیب، دارالفکر، بیروت: ۱۹۸۴.
۱۳. —، تقریب التهذیب، مصطفی عبدالقادر عطاء، دارالکتب العلمیه، بیروت: دوم، ۱۹۹۵.
۱۴. —، طبقات المدلسین، تحقیق: عاصم القریونی، مکتبه المنار، اردن: بی تا.



۱۵. ابن حنبل، احمد، العلل، تحقيق: وصی الله بن محمود، دارالخانی، ریاض: ۱۴۰۸.
۱۶. ———، مسند، دارصادر، بیروت، بی تا.
۱۷. ابن خیاط، خلیفه، الطبقات، تحقيق: سهیل زکار، دارالفکر، بیروت: ۱۹۹۳.
۱۸. ابن داود حلّی، حسن، رجال، تحقيق: محمّد صادق آل بحر العلوم، حیدریه، نجف: ۱۹۷۲.
۱۹. ابن سعد، محمّد، الطبقات الکبیر، بیروت: دارصادر، بی تا.
۲۰. ابن طاووس، علی بن موسی، الملاحم و الفتن، صاحب الامر، اصفهان ۱۴۱۶.
۲۱. ابن عدی، عبد الله، الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقيق: یحیی مختار غزاوی، دارالفکر، بیروت: سوم، ۱۹۸۸.
۲۲. ابن ماکولا، حافظ، اکمال الکمال، داراحیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.
۲۳. ابن معین، یحیی، تاریخ ابن معین به روایت عثمان بن سعید دارمی، تحقيق: احمد محمد نورسیف، دارالمأمون للتراث، دمشق: بی تا.
۲۴. ———، تاریخ ابن معین به روایت عباس بن محمد دوری، دارالقلم، بیروت: بی تا.
۲۵. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، تحقيق: کاظم مظفر حیدریه، نجف: دوم، ۱۹۶۵.
۲۶. انصاری، محمّد، معجم الرجال و الحدیث، بی تا، بی جا: بی تا.
۲۷. باجی، سلیمان بن خلف، التعديل و التجريح، تحقيق: احمد بزار، وزارت اوقاف، مراکش: بی تا.
۲۸. بخاری، محمّد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، دارالفکر، بیروت: ۱۹۸۱.
۲۹. ———، الضعفاء الصغیر، تحقيق: محمّد ابراهیم زید، دارالمعرفه، بیروت، ۱۹۸۶.
۳۰. ———، التاریخ الکبیر، دیاربکر، مکتبه الاسلامیه، بی تا.
۳۱. بروجردی، حسین، جامع احادیث الشیعه، المطبعه العلمیه، قم: ۱۳۹۹.
۳۲. بروجردی، علی، طرائف المقال، تحقيق: مهدی رجائی، کتابخانه مرعشی، قم: ۱۴۱۰.
۳۳. بل، ریچارد، درآمدی بر تاریخ قرآن، بازننگری: مونگمری وات، ترجمه: بهاء الدین خرماشاهی، مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان های خارجی، قم: ۱۳۸۲.
۳۴. بلاشر، رژیس، در آستانه قرآن، ترجمه: محمّد رامیار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران: پنجم، ۱۳۷۶.
۳۵. بنداری، سلیمان، موسوعة رجال الکتب التسعه، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۹۹۳.
۳۶. بیهقی، احمد بن حسین، شعب الایمان، تحقيق: محمّد سعید زغلول، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۰.



۳۷. —، السنن الكبرى، دارالفکر، بیروت: بی تا.
۳۸. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، دارالفکر، بیروت: دوم، ۱۹۸۳.
۳۹. —، الشرائع المحمدیه، تحقیق: عباس جلیمی، مؤسسه الکتب الثقافیه، بیروت: ۲۰۰۱.
۴۰. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم: ۱۴۱۹.
۴۱. تفرشی، مصطفی، نقد الرجال، آل البيت، قم: ۱۴۱۸.
۴۲. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف مرعشلی، بی نا، بی جا: بی تا.
۴۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، آل البيت، قم: دوم، ۱۴۱۴.
۴۴. حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، تحقیق: جواد قیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، قم: ۱۴۱۷.
۴۵. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر، تحقیق: عبداللطیف حسنی کوه کمری، بیدار، قم: ۱۴۰۱.
۴۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطاء، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۹۹۷.
۴۷. خطیب تبریزی، محمد بن عبدالله، الاکمال فی اسماء الرجال، تحقیق: ابواسدالله بن محمد انصاری، بی نا، بی جا: بی تا.
۴۸. خوبی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، دارالزهراء، بیروت: چهارم، ۱۳۹۵.
۴۹. —، معجم رجال الحدیث، بی نا، بی جا: پنجم، ۱۹۹۲.
۵۰. ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد البجاوی، دارالمعرفه، بیروت: ۱۳۸۲.
۵۱. —، الکاشف فی معرفه من له روايه فی کتب السنه، تحقیق: محمد عوامه، دارالقبله، جدّه: ۱۹۹۲.
۵۲. —، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعيب الارنؤوط، الرساله، بیروت: نهم، ۱۹۹۳.
۵۳. —، تذکره الحفاظ، داراحیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.
۵۴. رازی، عبدالرحمن بن ابوحاتم، الجرح و التعديل، داراحیاء التراث العربی، بیروت: ۱۹۵۲.
۵۵. سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، دارالفکر، بیروت: ۱۹۸۱.
۵۶. شبستری، عبدالحسین، الفائق فی روات و اصحاب الصادق (علیه السلام)، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم: ۱۴۱۸.





٥٧. شهيدثانى، زين الدين بن على، الرعاية فى علم الدرايه، تحقيق: محمدعلى بقال، مرعشى، قم: دوم، ١٤٠٨.
٥٨. صدوق، محمد بن على، الخصال، تحقيق: على اكبر غفارى، انتشارات اسلامى، قم: ١٣٦٢.
٥٩. —، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، تحقيق: محمد مهدي خرسان، شريف رضى، قم: دوم، ١٣٦٨.
٦٠. —، فضائل الاشهر الثلاثة، تحقيق: غلامرضا عرفانيان، دارالمحجة البيضاء، بيروت: دوم، ١٩٩٢.
٦١. صنعانى، عبدالرزاق، المصنف، تحقيق: حبيب الرحمن اعظمى، بى جا: بى تا.
٦٢. ضحاک، ابن ابوعاصم، الاحاد و المثانى، تحقيق: باسم فيصل جوابره، دارالدرايه، رياض: ١٩٩١.
٦٣. طبرانى، سليمان بن احمد، كتاب الدعاء، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطاء، دارالكتب العلميه، بيروت: ١٤١٣.
٦٤. —، المعجم الاوسط، تحقيق: قسم التحقيق بدارالحرمين، دارالحرمين، ١٩٩٥.
٦٥. —، المعجم الكبير، تحقيق: حمدى عبدالمجيد السلفى، دار احياء التراث العربى، بيروت: بى تا.
٦٦. طبسى، محمدجعفر، رجال الشيعة فى اسانيد السنه، مؤسسه معارف، قم: ١٤٢٠.
٦٧. طوسى، محمد بن حسن، الغيبة، تحقيق: عبدالله تهرانى، مؤسسه معارف، قم: ١٤١١.
٦٨. —، رجال الطوسى، تحقيق: جواد قيومى اصفهانى، انتشارات اسلامى، قم: ١٤١٥.
٦٩. —، الفهرست، جواد قيومى، نشر الفقاهه، قم: ١٤١٧.
٧٠. عجلى، احمد بن عبدالله، معرفة الثقات، مكتبه الدار، مدينه: ١٤٠٥.
٧١. عقيلى، محمد بن عمرو، الضعفاء الكبير، تحقيق: عبدالمعطى امين قلعه جى، دارالكتب العلميه، بيروت: دوم، ١٤١٨.
٧٢. عينى، محمود بن احمد، عمده القارى، دار احياء التراث العربى، بيروت: بى تا.
٧٣. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تحقيق: على اكبر غفارى، دارالكتب الاسلاميه، تهران: پنجم، ١٣٦٣.
٧٤. كورانى عاملى، على، معجم احاديث الامام المهدي، مؤسسه معارف اسلامى، قم: ١٤١١.
٧٥. متقى هندی، على، كنز العمال فى سنن الاقوال والافعال، تحقيق: بكرى حيانى، الرساله، بيروت: ١٤٠٩.
٧٦. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، الوفاء، بيروت: دوم، ١٩٨٣.



۷۷. مزی، یوسف، تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، الرساله، بیروت: چهارم، ۱۹۸۵.
۷۸. مسلم نیشابوری، ابوالحسین، الصحیح، دارالفکر، بیروت: بی تا.
۷۹. مغلطای، علاءالدین، اکمال تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، تحقیق: عادل بن محمد، الفاروق الحدیثه، قاهره: ۲۰۰۱.
۸۰. مناوی، محمد عبدالرئوف، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، تحقیق: احمد عبدالسلام، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۹۹۴.
۸۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، انتشارات اسلامی، قم: پنجم، ۱۴۱۶.
۸۲. نسائی، احمد بن علی، کتاب الضعفاء و المتروکیین، دارالمعرفه، بیروت: ۱۹۸۶.
۸۳. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، شفق، تهران: ۱۴۱۲.
۸۴. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، آل البیت، بیروت: ۱۹۸۷.
۸۵. نیل ساز، نصرت، خاورشناسان و ابن عباس، علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۹۳.
۸۶. هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۰۸.

## Bibliography

1. Albani, Mohammad Nasser al-Din, Arwa al-Ghalil in the expulsion of the hadiths of Minar al-Sabeel, Islamic School, Beirut: II, 1405.
2. Ibn Abi Shaybah, Abdullah bin Muhammad, Al-Musnaf, researched: Saeed Laham, Dar al-Fikr, Beirut: 1989.
3. Ibn Athir, Izz al-Din Abu al-Hassan, Lions of the forest to know the companions, Dar al-Kitab al-Arabi, Beirut: n. p..
4. Ibn al-Batriq, Yahya ibn Hassan, Omdat O'youn Sahah al-Akhbar fi Manaqib Imam al-Abrar, (the Main Authentic Reports on the virtues of the righteous imam), Islamic Publications, Qom: 1407.
5. Ibn al-Ja'd, Ali, Musnad ibn al-Ja'd, narrated and compiled by: Abdullah bin Muhammad Baghawi, Dar al-Kitab al-Almiyeh, Beirut: II, 1996.
6. Ibn Jawzi, Abu al-Faraj Abd al-Rahman, al-mawdueat (the Forgeries), Research: Abd al-Rahman Muhammad Uthman, Salafi School, Medina: 1966.
7. Ibn Habban, Muhammad, Famous Scholars of the cities, Research: Marzouq Ibrahim, Beirut: Dar al-Wafa, 1411.
8. \_\_\_\_\_, Sahih Ibn Habban, Research: Shoaib Al-Arnout, Al-Risalah, Beirut: II, 1414
9. \_\_\_\_\_, Al-Thiqat (the Trustworthy), Hyderabad Deccan: Institute of Cultural Books, 1973.
10. \_\_\_\_\_, Book of the Injured, Research: Mahmoud Ibrahim Zayed, Bina, Bija: Bita.
11. Ibn Hajar, Ahmad, Al-Asaba fi Tamiz Al-Sahaba, research: Adel Ahmad Abdul Al-Mawjoud, Dar Al-Kitab Al-Almiyeh, Beirut: 1415.
12. \_\_\_\_\_, Tahdhib al-Tahdhib, Dar al-Fikr, Beirut: 1984.
13. \_\_\_\_\_, Approximation of refinement, Mustafa Abdul Qadir Atta, Dar al-Kitab Al -miyeh, Beirut: II, 1995.
14. \_\_\_\_\_, Tabaqat al-Mudallisin, research: Asim al-Qaryuni, Maktab al-Manar, Jordan: n. d..
15. Ibn Hanbal, Ahmad, Al-Ilal, research: Wasiullah bin Mahmoud, Dar al-Khani, Riyadh: 1408.
16. \_\_\_\_\_, Musnad, Dar Sadr, Beirut, n. d..
17. Ibn Khayyat, Caliph, Classes, Research: Soheil Zakar, Dar al-Fikr, Beirut: 1993.
18. Ibn Dawud Hali, Hassan, Rijal, research: Mohammad Sadegh Al Bahr al-Ulum, Heydariyeh, Najaf: 1972.
19. Ibn Sa'd, Muhammad, Al-Tabqat Al-Kabir, Beirut: Dar Sadr, Bita.



20. Ibn Tawwus, Ali ibn Musa, Al-Malahim wa Al-Fitan, Sahib al-Amr, Isfahan 1416.
21. Ibn 'Uday, Abdullah, Al-Kamil fi Dua'fa' al-Rijal, research: Yahya Mukhtar Ghazawi, Dar al-Fikr, Beirut: III, 1988.
22. Ibn Makmola, Hafiz, Ekmal Al-Kamal, Darahiyah Al-Tarath Al-Arabi, Beirut: Bitā.
23. Ibn Mo'in, Yahya, History of Ibn Mo'in narrated by Uthman bin Saeed Darmi, Research: Ahmad Muhammad Nursif, Dar al-Ma'mun for inheritance, Damascus: Bitā.
24. \_\_\_\_\_, History of Ibn Mo'in narrated by Abbas Ibn Muhammad Duri, Dar al-Qalam, Beirut: Bitā.
25. Isfahani, Abolfaraj, Maqatil al-Talibin, research: Kazem Muzaffar Heydariyeh, Najaf: II, 1965.
26. Ansari, Muhammad, Dictionary of Men and Hadith, Bina, Bija: Bitā.
27. Baji, Suleiman Ibn Khalaf, Al-Ta'dil wa Al-Tajrih, Research: Ahmad Bazar, Ministry of Endowments, Morocco: n. p..
28. Bukhari, Muhammad ibn Ismail, Al-Jame 'Al-Sahih, Dar al-Fikr, Beirut: 1981.
29. —Al- Dhu'afa, (The weakest), investigated: Mahmoud Ibrahim Zaid, Dar al-Ma'rifah, Beirut, 1986.
30. \_\_\_\_\_ Al-Tarikh Al-Kabir, Diyarbakir, Islamic School, Bitā
31. Boroujerdi, Hussein, Collection of Shiite Hadiths, Scientific Press, Qom: 1399.
32. Boroujerdi, Ali, Taraif al-Maqal, research: Mehdi Raja'i, Marashi Library, Qom: 1410.
33. Bell, Richard, An Introduction to the History of the Qur'an, Review: Montgomery Watt, Translation: Baha Al-Din Khorramshahi, Center for the Translation of the Holy Qur'an into Foreign Languages, Qom: 2003.
34. Blachère, Regis, on the Threshold of the Quran, translated by Mahmoud Ramyar, Islamic Culture Publishing Office, Tehran: V, 1997.
35. Bandari, Suleiman, Encyclopedia of the nine books men, Dar al-Kitab al-Almiyeh, Beirut: 1993.
36. Bayhaqi, Ahmad Ibn Hussein, Branches of Faith, Research: Mohammad Saeed Zaghoul, Dar al-Kitab al-Almiyeh, Beirut: 1410.
37. —, Sunan Al-Kobra, Dar al-Fikr, Beirut: Bitā.
38. Tirmidhi, Muhammad ibn Isa, Sunan al-Tirmidhi, research: Abdul Wahab Abdul Latif, Dar al-Fikr, Beirut: II, 1983.
39. , — Muhammad merits: Abbas Jalimi, Institute of Cultural Books, Beirut: 2001.
40. Tustari, Mohammad Taqi, Dictionary of Men, Society of Teachers of the Seminary, Qom: 1419.



41. Tafreshi, Mustafa, Critique of Men, Al-Albayt, Qom: 1418.
42. Hakim Neyshabouri, Abu Abdullah, Al-Mustadrak Ali Al-Sahihain, Researched: Yusuf Marashli, Bina, Bija: Bita.
43. Hur A'mili, Muhammad ibn Hassan, Shiite means to study Sharia issues, Al-Albayt, Qom: II, 1414.
44. Hili, Hassan Ibn Yusuf, Summary of sayings in the knowing of men, research: Javad Qayyumi, Institute for the Publication of Jurisprudence, Qom: 1417.
45. Khazaz Qomi, Ali Ibn Mohammad, Kefayat al-Athar, research: Abdul Latif Hassani Kuhokmari, Bidar, Qom: 1401.
46. Khatib Baghdadi, Ahmad Ibn Ali, History of Baghdad, research: Mustafa Abdul Qadir Atta, Dar al-Kitab al-Almiyah, Beirut: 1997.
47. Khatib Tabrizi, Muhammad ibn Abdullah, Al-Ikmal fi Asma 'al-Rijal, research: Abu Asadullah ibn Muhammad Ansari, n. p., n. d..
48. Khuei, Abu al-Qasim, Al-Bayan Fi Tafsir Al-Quran, Dar al-Zahra, Beirut: Fourth, 2016.
49. ——— Dictionary of Hadith Men, n. p.: Fifth, 1992
50. Zahabi, Mohammad, The Balance of Moderation, Research: Ali Mohammad Al-Bajawi, Dar al-Ma'rifah, Beirut: 2003.
51. ———, Al-Kashif in the introduction of those who narrate in the six books, research: Muhammad Awameh, Dar al-Qiblah, Jeddah: 1992.
52. \_\_\_\_\_, The Practices of the Nobles, Research: Shoaib Al-Arnout, Al-Risalah, Beirut: Ninth, 1993.
53. \_\_\_\_\_, Memoirs of Remembrance, Darahiyah Al-Tarath Al-Arabi, Beirut: n. d..
54. Razi, Abdul Rahman Ibn Abu Hatim, Al-Jarh and Al-Ta'dil, Darahiyah Al-Tarath Al-Arabi, Beirut: 1952.
55. Siouti, Jalaluddin, Al-Jame 'Al-Saghir, Dar al-Fikr, Beirut: 1981.
56. Shabestari, Abd al-Hussein, Al-Fa'iq fi Ruwat wa Ashab al-Sadiq (as), Society of Teachers of the Seminary, Qom: 1418.
57. Shahid Thani, Zayn al-Din ibn Ali, Al-Ri'ayya fi Ilm al-Diraya, research: Mohammad Ali Baqal, Marashi, Qom: II, 1408.
58. Saduq, Mohammad Bana Ali, Al-Khisal, Researched: Ali Akbar Ghaffari, Islamic Publications, Qom: 1362.
59. \_\_\_\_\_, The rewards and punishment of Deeds, Research: Mohammad Mehdi Khorsan, Sharif Razi, Qom: II, 1989.
60. \_\_\_\_\_, The Virtues of the Three months, research: Gholamreza Erfanian, Dar al-Muhaja al-Bayda, Beirut: II, 1992.



61. San'ani, Abdul Razzaq, Al-Musnaf, Researched: Habiba Al-Rahman Azami, Bija: Bit.
62. Zahak, Ibn Abu Asim, Al-Ahad and Al-Mathani, research: Bassem Faisal, Answers, Dar al-Daraya, Riyadh: 1991.
63. Tabarani, Suleiman Ibn Ahmad, The Book of Prayer, Research: Mustafa Abdul Qadir Atta, Dar Al-Kitab Al-Almiyeh, Beirut: 1413.
64. -----Middle Dictionary, Research: Qasm Al-Tahqiq Badar Al-Harmain, Dar Al-Harmain, 1995
65. ———, Al-Mujam al-Kabir, research: Hamdi Abdul Majid Al-Salafi, Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi, Beirut: Bit.
66. Tabasi, Mohammad Ja'far, Shiite men in Asanid al-Sunnah, Institute of Education, Qom: 1420.
67. Tusi, Muhammad ibn Hassan, Al-Ghaybah, research: Ebadullah Tehrani, Institute of Education, Qom: 1411.
68. \_\_\_\_\_, Rijal Al-Tusi, research: Javad Qayyumi Isfahani, Islamic Publications, Qom: 1415.
69. ,— Al-Fihrist, (The content), Javad Qayyumi, Al-Fiqh Publishing, Qom: 1417.
70. Ajli, Ahmad Ibn Abdullah, Ma'rifat al-Thiqat, Maktab al-Dar, Medina: 1405.
71. Aghili, Muhammad ibn Amr, Al-Dua'afa' al-Kabir, research: Abd al-Mu'ti Amin Qala'aji, Dar al-Kitab al-Almiya, Beirut: II, 1418.
72. Aini, Mahmoud Ibn Ahmad, The main reader, Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi, Beirut: Bit.
73. Kulaini, Mohammad Ibn Ya'qub, Al-Kafi, Researched: Ali Akbar Ghaffari, Islamic Library, Tehran: Fifth, 1984.
74. Kurani Ameli, Ali, Dictionary of Hadiths of Imam Al-Mahdi, Institute of Islamic Studies, Qom: 1411.
75. Mottaqi Hindi, Ali, Kanz al-Ommal in Sunan al-Aqwal wa A'fal (Workers treasure in Traditions words and deeds), research: Bakri Hayani, Al-Risalah, Beirut: 1409.
76. Majlisi, Mohammad Baqir, Bihar al-Anwar, Al-Wafa ', Beirut: II, 1983.
77. Mazi, Yusuf, Tahdhib al-Kamal fi Asma 'al-Rijal, research: Bashir Awad Maroof, Al-Risalah, Beirut: IV, 1985.
78. Muslim Neyshabouri, Abu al-Hussein, Al-Sahih, Dar al-Fikr, Beirut: Bit.
79. Moghtai, Aladdin, Completing the refinement of perfection in the names of men, research: Adel bin Muhammad, Al-Farooq Al-Haditha, Cairo: 2001.
80. Manawi, Muhammad Abdul Rauf, Faiz al-Qadir Sharh al-Jami 'al-Saghir, research: Ahmad Abdul Salam, Dar al-Kitab al-Almiyeh, Beirut: 1994.



81. Najashi, Ahmad Ibn Ali, Rijal al-Najashi, Islamic Publications, Qom: Fifth, 1416.
82. Nisa'i, Ahmad Ibn Ali, The Book of the Weak and the Abandoned, Dar al-Ma'rifah, Beirut: 1986.
83. Namazi Shahroudi, Ali, Proofs of the Science of Hadith Men, Shafaq, Tehran: 1412.
84. Nouri, Hussein, Mustadrak al-Wasa'il, Al-Albayt, Beirut: 1987.
85. Nilsaz, Nosrat, Orientalists and Ibn Abbas, Scientific and Cultural, Tehran: 2014.
86. Haythami, Nur al-Din, Complex appendages and the source of benefits, Dar al-Kitab al-Alamiya, Beirut: 1408.